شماره ۱۴
دوره اول
دوشنبه ۲۴ دی ۱۳۵۸
بها ۱۵ ریال

اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

وحدت کلمه

چهارشنبه گذشته ، به مناسبت اربعین حسینی و گرامی داشت یاد شهیدان ۱۹ دی قم، بار دیگر راه پیمائی انبوه و پرشکوهی در تهران و دیگر شهرهای ایران صورت گرفت . مانند دیگر راه پیمائیهای عظیم دوران انقلاب این یک نیز آماده باشی بود که توده‌های میلیونی مردم از سر خلوص ایمان انقلابی بدان پاسخ دادند. آنان سیل وار به خیابانها آمدند ودرآشتی ناپذیری مبارزهٔ ملی برضد امپریالیسم غارتگر امریکا و شرکای آن در اروپای غربی وآسیا ، با امام خمینی، رهبر آزمودهٔ انقلاب ، تجدید عهد کردند. درپایان ، قطعنامه‌ای در ۱۲ ماده خوانده شد که از جمله " وحدت کلمه" را رمز پیروزی ملت ایران در انقلاب خود اعلام میکرد.

وحدت کلمه ،شعاری که کلیت آن به وقت خود درست بود و جاذبه‌ای بر حق داشت. این شعار، اکثریت عظیم مردم را در قیام شکوهمند سال گذشته به میدان کشید و ضحاک زمان را از اریکهٔ قدرت به زیر افکند. ولی شعارها هم عمری دارند. برای امر معین، در فاصله تکوین اراده جمع تا به انجام رسیدن امر جمع ،در بیان می‌آیند و در همین چارچوب مشخص و محدود است که از نیروی انگیزش و بسیج برخوردارند. پس از آن، شعار از محتوای زنده و برانگیزاننده خود تهی میگردد. باید شعار دیگری ،متناسب با احوال تازه، جست و به میان مردم برد، ـ شعاری که نیروی جمع را در ترکیبی جز آنچه بود برای رسیدن به هدفی دورتر بسیج کند. و این درست آن چیزی است که مرحلهٔ کنونی انقلاب ایران اقتضا دارد.

انقلاب ایران، بپسندیم یا نه، دیگر از پوستهٔ کلی و سراسری خود بدرآمده است . چهره‌اش، در آزمون دشوار و خونین ماه های پس از پیروزی قیام، پیوسته تغییر کرده، بیش از پیش در قالب خواست های مشخص توده‌های مستضعفی درآمده است که با جنبش انقلابی و ایثار خون خود دستگاه غارت وستم وابسته به امریکا وانحصارات امپریالیستی بین المللی را سرنگون کردند. اکنون ، درمرحله تازه‌ای از انقلاب ، صف‌ها ازهم جدا میشود، ترکیب دیگری از نیروها نیاز روز میگردد، ونبرد برای قدرت که درنهایت نبردی است برای حفظ امتیازات طبقاتی یا الغای آن، برای دوام استثمار یا تحدید وسپس محو آن، برای ابقای وابستگی به سرمایه انحصاری بین المللی یا قطع ریشه آن، در کار درگیرشدن است . دیروز ، بحثهای مجلس

بقیه در صفحه ۸

هند:
نمونه‌ای از همکاری فنی و اقتصادی با اتحاد شوروی

ده وندرا کاوشیک
هند

از هنگام امضای نخستین موافقت نامهٔ همکاری میان دو کشور در ۱۹۵۵ ، که طبق آن اتحاد شوروی موافقت کرد که در تاسیس کارخانهٔ ذوب آهن بهیلایی به هند یاری برساند، همکاری اقتصادی و فنی میان هند و اتحاد شوروی در همهٔ زمینه ها توسعه یافت . ساختمان کارخانهٔ ذوب آهن بهیلائی در ۱۹۵۹ به پایان رسید . این کارخانه نه تنها نقش مهمی در برآوردن نیاز های داخلی هند بازی کرد، بلکه همچنین به افزایش صادرات هند کمک نمود . در ژانویه ۱۹۶۵ اتحاد شوروی موافقت نامهٔ دیگری با هند امضا کرد که طبق آن برای ساختمان کارخانهٔ ذوب آهن دیگری در بوکارو یک میلیارد و ششصد و شصت و هفت میلیون روپیه اعتبار در اختیار هند میگذاشته.

نکتهٔ گفتنی آنکه این قرارداد تنها پس از مذاکرات بس طولانی و بی نتیجه‌ای که هند با انگلستان ژاپن، آلمان باختری و کشورهای متحد آمریکا داشته بود با اتحاد شوروی منعقد شد . ضمنا بد نیست دانسته شود که آمریکا پیشنهاد کرده بود که کارخانه کاملا زیر نظارت آن کشور ساخته شود و ادارهٔ آن تا ده سال منحصرا با آمریکا باشد و در پایان این مدت به هند تحویل داده شود . در بارهٔ طرح ساختمان این

بقیه در صفحه ۳

تجربهٔ شیلی
بخش سوم

از: لویی کوروالان
ترجمه: م. فاضلی

این واقعیت که ما هدفهای سوسیالیستی خود را بی‌پرده اعلام می‌کنیم ، فی‌نفسه عرصه را برطبقه کارگر برای پدید‌آوردن ائتلاف تنگ نمی‌کند . دردوران حاضر، درشرایطی که سرمایه‌داری انحصاری دولتی حضورخود را حتی درکشورهای واپس افتاده نمایانده‌است ، تضاد میان امپریالیسم واین کشورها ، میان الیگارشی‌های مالی ومردم ، گسترش می‌یابد . سخن برسرآن است که این تضادها راعریان کنیم وبه‌کارگیریم ، همان طورکه لنین دربرخوردبا جامعه روسیه آن ایام چنین‌کرد. این به‌معنای یافتن فرمولهائی برای تفاهم وسیع متقابل وتلاش برای سوق دادن قشرهای متوسط به سوی سوسیالیسم ازطریق برآوردن خواست‌های برحق آنها ، تامین سطح درآمد معقول ایشان ویافتن اشکال گوناگون برای گسترش مشارکت آنها درامورجامعه می‌باشد ، ـ جامعه‌ای که فعالیت مطلوب آنها را تنها درچارچوب خواست‌های توده‌های مردم آزاد خواهدگذاشت .

همه احزاب اتحادخلق درفراهم آوردن زمینه پیروزی ۱۹۷۰ وبرقراری حکومت پرزیدنت آلنده کمک کردند. اما این نیز حقیقتی بی چون‌وچراست که حزب کمونیست نیروی عمده ایجاد انقلاب شیلی بود. این حزب کمونیست بودکه احتمال برپا داشتن یک حکومت

بقیه درصفحه ۷

انعقاد هر نوع قرارداد با انحصارات نفتخوار امپریالیستی بزیان ملت ایران است

ت. برومند

روزنامه‌های بامداد واطلاعات روز دوشنبه هفدهم دیماه از قول علی اکبر معین فر ،وزیرنفت اعلام داشتند :" حدود بیست درصد نفت خام ایران را چند شرکت بزرگ نفتی غرب از جمله بریتیش پترولیوم بعنوان مقاطعه کاران غربی تصفیه ومنافع حاصل از آن را به شرکت ملی نفت ایران تقسیم خواهند کرد .

این طرح دردرجه اول به ایران اجازه خواهد داد بدون سرمایه‌گذاری سنگین درزمینه تاسیس پالایشگاهای تازه درآمد نفت خودرا از این راه افزایش دهد-ایران همچنین امکان دارد ازمنافع شرکتهای نفتی بین‌المللی که سال جاری درپاره‌ای مواردحتی سه برابر شده است ، سهمی بدست آورد" .

در طرح آقای معین فر دونکته قابل تامل وجود دارد :

۱ـ افزایش درآمد نفت بدون سرمایه‌گذاری سنگین در زمینه تاءسیس پالایشگاههای تازه .

۲ـ امکان بدست آوردن سهمی ازمنافع شرکتهای نفتی بین‌المللی .

مساءله پرهیز ازسرمایه‌گذاری سنگین درزمینهٔ ایجاد پالایشگاههای جدید، مساله تازه‌ای نیست . بیش از ۶۷ سال است که ببرکت سلطهٔ شرکتهای غارتگر بین‌المللی نفت بر ذخایر نفتی ایران از ایجاد صنعت مستقل ملی نفت درکشورما جلوگیری بعمل آمده است .تبدیل ایران به یکی ازصادرکنندگان عمده نفت خام در جهان سیاست دیرین امپریالیسم نفت خوار در میهن ما بوده است . طبق ارقام صادرات نفت ایران در ۱۹۷۷ از ۲۸۵ میلیون تن نفت تولید شده حدود ۲۶۰ ملیون تن نفت بصورت خام به خارج صادر شده

بقیه در صفحه ۸

برخی مسائل تئوریک دربارهٔ جبههٔ متحد ضد امپریالیستی
بخش چهارم

ا. پویا

اکنون یکبار دیگر به مشی کمینترن دررابطه با جنبش رهائی بخش ملی وکمونیستی در چین باز می‌کردیم. این بررسی می‌تواند به مثابه الگوئی درک تاکتیکهای کمینترن رادرباره مسائل ملی ومستعمراتی تسهیل کند (زمان نیمه دهه ۱۹۲۰).

بین سالهای ۱۹۲۷ـ۱۹۲۵ کمینترن توجه ویژه‌ای به مسائل انقلاب چین معطوف داشت . رهنمودهای کمینترن در رابطه با اوضاع این کشور به خوبی درتصمیمات اجلاس همگانی وسیع هفتم (نوامبر ـ دسامبر ۱۹۲۶) واجلاس همگانی هشتم (مه ۱۹۲۷) هیئت اجرائیه کمینترن انعکاس یافته است . این رهنمودهای کلی مورد حمله اپوزیسیون تروتسکی ـ زینوویف قرار گرفت ، که از

پیشنهادی بوسیله کمینترن وحزب کمونیست اتحاد شوروی (بلشویک) بهره می‌جستند . زینوویف وتروتسکی عقیده داشتند انقلاب چین ازلحاظ نیروهای محرکه ،گرایشها و آهنگ تکامل با انقلاب ۱۹۰۵ روسیه تفاوتی ندارد .بر این اساس نتیجه گیری می‌کردندکه تکامل انقلاب بورژوا ـ دموکراتیک ـ حتی اگر رسالت خودرا بطور کامل انجام نداده باشد ـ به انقلاب سوسیالیستی باید تسریع شود. آنها عدم بلوغ سیاسی پرولتاریای چین و سرشت ضد امپریالیستی، رهائی‌بخش ملی انقلاب را نادیده می‌گرفتند. چنین برخوردی در عمل بمعنای نادیده انگاشتن توان انقلابی بورژوازی ملی بود. اپوزیسیون بدون توجه به نقش واقعی‌ای که نیروهای غیرپرولتری

بقیه در صفحه ۶

«باید برای نبرد زندگی کنیم و بخاطر زندگی نبرد کنیم»

گزارشی از کنفرانس بین المللی وحدت با مردم شیلی

مادرید اکتبر ۱۹۷۸

یوگنی یفتوشنکو
ترجمه: م. رئوف

باید برای نبرد زندگی کنیم

و بخاطر زندگی نبرد کنیم

دوعبارت فوق ازیکدیگر جدائی ناپذیرند. بی‌شک این سئوال مطرح خواهدشدکه برای چه باید مبارزه‌کرد؟ هنوز روی این زمین افرادی یافت می‌شوندکه تنها شکل مبارزه‌شان درجهت منافع خویش است. موضوع بحث ما این افرادنیستند. معنای "زندگی" گاه میتواند تاسرحد "مرگ" تعالی یابد... کسی که نه به خاطر منافع خود بلکه برای مردمش، برای انسانیت می‌میرد درواقع نمرده‌است. سخن ما ازکسانی است‌که به‌خاطر دیگران ـ دور یانزدیک ـ مبارزه می‌کنند. ضرب‌المثلی هست‌که می‌گوید: " پیراهن‌هرکسی به تن خودش‌نزدیکتر است". این گفته همیشه صادق نیست. پیراهن‌دیگری، آنگاه که به خون آغشته باشدمی‌تواند به تن کسی نزدیکتر ازپیراهن تمیز وآهارزده خودش‌باشد. دررنج های دیگران شریک‌شدن، شایسته ترازتنها به درد خویش‌پرداختن است. اما همدردی بادیگران اگر به همکاری عینی یادست‌کم به اقدامی برای همکاری بدل نشود پشیزی ارزش‌ندارد.

من اخیراً به درستی این مطالب اعتقادی دوباره یافته‌ام زیراواقعه‌ای روح مرا سرشاروپرتوان کرده است، واقعه‌ای که به کلماتی چون " وحدت"و"پرولتاریا" درخشش‌نوینی بخشیده‌است. این واقعه سفرمن به مادرید برای شرکت‌در " کنفرانس‌بین‌المللی وحدت‌با مردم شیلی" درسال گذشته بود. هنوز هم یادآوری این سفربرایم تکان دهنده است.

مادرید؟ تاهمین چندوقت پیش‌تصورش‌هم غیرممکن بود. من دوازده سال پیش‌دراسپانیا بودم. درطول یک‌ماه، من تنهاتبعه شوروی بودم که درخاک اسپانیا به سرمی‌بردم. درسال ۱۹۷۸ درروز ورودم دعوتی برای شرکت‌دریک مهمانی که ازطرف‌سفارت‌شوروی به مناسبت‌سالگرد انقلاب‌اکتبر برپا شده بود، دریافت کردم. دراین مهمانی حدود هزار وپانصدنفردعوت شده بودند. دربازدید قبلی‌ام، در جریان تلاش برای کسب‌اجازه برگزاری شبهای شعرم ازمقامات‌اسپانیائی به یکی از وزرای وقت‌مراجعه کردم. اوسعی کردبه من کمک‌کند ونهایتاً قول دادکه برنامه سخنرانی‌مرا در صومعه مونتسرا "نادیده بگیرد." این برنامه ازسوی راهبان جوان وزنده دل " بندیکتین" ترتیب داده شده بود. بااینحال درطول برنامه نیروهای سواره پلیس‌حضور داشتند وباکنجکاوی شدید به‌آنچه که به زبانی ناآشنا ایرادمی‌شد گوش‌می‌دادند.

دوازده سال بعد دریک‌روزنامه اسپانیائی خواندم که پادشاه اسپانیا، "جانی‌بکوف" فضانورد شوروی رابه حضور پذیرفته‌است. چقدر اوضاع تغییر کرده... بهرحال وضعیت‌اسپانیاآنچنان معماگونه است‌که گاهی‌اوقات ممکن است‌انسان حرف‌های"چپی" راازدهان " راستی" هابشنود و بالعکس. بی شک این وضع وقتی پیش‌می‌آید که بعدازیک‌دوران رکود طولانی جنبش‌نوینی پدیدارشود. البته سیلابی که سد رامی‌شکند، قطعات‌سدوانواع زباله‌هارانیزباخود به همراه می‌آورد. امااصل مطلب‌آن است‌که سد شکسته شده‌است. مهم این است‌که آنچه راکه‌سیلاب باخودآورده است، تاریخ درزمان مناسب‌غربال خواهد کرد.

اسپانیا دریک‌دوران تخمیر اجتماعی بسرمی‌برد. بدون تخمیر، هیچگاه شراب‌خوبی بدست‌نمی‌آید. اما حقیقت‌این است‌که تخمیر بیش‌ازحدهم شراب‌رابه سرکه مبدل می‌کند. عشق به آزادی، روح پرشوروناآرام‌اسپانیائی که روحیه دن کیشوت‌راهمچنان درخودزنده داشته است، ماده خوبی برای ساختن شراب‌است‌ونباید گذاشت‌که بیش‌ازحدتخمیرشود. بی شک بدنبود اگر سانچوپانساتذکر ظاهرا ترسویانه ولی درواقع عاقلانه روستائی بی‌شتاب رادرقالب‌پند درگوش‌رعیت‌همیشه عجول نجوامی‌کرد. اماسانچوکه روحیه دن کیشوت‌در او باقی است، تنها یک‌دوست‌حقیقی است. درجریان تخمیراست‌که روحیه اجتماعی به حدبلوغ رشدمی‌کند، هرچندکه‌این تحول نه ساده‌است‌و نه سریع. علیرغم وجود لحظات" فوران" و " گردباد" درفعالیت‌ها، نوعی تحول دیالکتیکی برگشت‌ناپذیر ـ دیالکتیک وحدت ـ درکاراست. این دیالکتیک حتی‌عمیق‌تراز قلمروآگاهی بشری، در غریزه انسان‌کارورز جاری‌است: او با دفاع ازحقوق دیگران ازحقوق خودنیزدفاع‌می‌کند. به‌همین سبب‌همه زحمتکشان اسپانیا، فارغ ازگرایشهای حزبی‌شان به کنفرانس‌وحدت‌با مردم شیلی چشم دوخته‌بودند.

اسپانیای کشورگشایان زمانی درجستجوی طلا به آمریکای جنوبی هجوم برد. اماهمراه بازنجیرهای اسارت‌وگلوله‌های تفنگ، فرهنگ‌اسپانیائی نیزدرحکم کفاره‌ای برای ظلم و خونریزی همچون خواهری مهربان راهی آن دیارشد. این فرهنگ‌وزبان اسپانیولی‌ـ که یکی اززیباترین زبان های دنیاست ـ چون دورشته جادوئی موجب‌پیوند میان مردم اسپانیا و آمریکای لاتین شد. ازاین روحتی اسپانیائی هائی هم که تا حدی ازسیاست‌به دورند، نسبت‌به فاجعه شیلی بی‌تفاوت نیستند. حتی شنیده‌ام که بعضی از فالانژیست‌های اسپانیا حساب‌خودراازشیلی جداکرده‌اند ومی‌گویند: " ماهرگز به‌خودمان اجازه نداده‌یم که مرتکب‌اعمالی شویم که پینوشه بدان دست‌می‌زند...".

بهرحال همه چیزبه‌این سادگی‌نیست. ترس‌از "خطرکمونیسم" که درطول سال های‌متمادی مثل چکش به سرمردم کوبیده شده به مراتب‌قوی‌ترازنفرت‌از رژیم فاشیستی شیلی‌است. حزب‌حاکم دراسپانیاکه درآغازباشرکت‌درکنفرانس موافقت‌کرده بود، یک‌روز قبل‌ازافتتاح، به طورناگهانی ازهرگونه‌حضوررسمی درکنفرانس‌خودداری کرد: در روزنامه‌هااشارات‌مبهمی به " نفوذمسکو" درکنفرانس‌شده بود. آیاواقعا واهمه آنهاازنفوذ تجربیات‌علمی وپزشکی رئیس فرهنگستان علوم پزشکی اتحادشوروی"نیکولای‌بلوخین" بود که رهبری هیئت‌مارا به عهده داشت، یاازتاثیر وزن وقافیه طرح های شعری من؟

به اعتقادمن موضوع نفوذ مسکو درکاربنود و امیدوارم که بسیاری از اعضای این حزب وحتی برخی از رهبران آن ازنظرفکری درجهت‌شرکت‌کنندگان کنفرانس بوده‌باشند نه درجهت‌پینوشه. آخراودست کم هیچ شباهتی به دن کیشوت‌که اسپانیائی هاآنهمه به اوعلاقمندند، ندارد.

پیام "آلبرتواینی‌یستا" اسقف‌مادرید خطاب‌به کنفرانس‌مزبور، تعجب‌بسیاری برانگیخت. اوضمن سخنرانی‌اش، مطالب‌نادرستی درمورد کشورهای سوسیالیستی ابرازداشت. دراین زمینه می‌توان‌بحثهای مفصلی بااین اسقف‌عالیقدر داشت. در هرصورت موضوع عمده پیام او این نبود ومی‌توان این را به حساب اشتباه تاریخی اوگذاشت. مطلب‌عمده آن است‌که این اسقف‌کلیسای کاتولیک دارودسته فاشیست‌پینوشه راقاطعانه محکوم کرد. اوگفت‌که این قاتلین وپایمال کنندگان آزادی که ریاکارانه خودرامسیحی می‌نامند، درواقع به هیچوجه مسیحی نیستند. او همچنین‌حمایت معنوی خودراازآن دسته از کشیشان شیلی که‌درنبرد به خاطر آزادی به یاری مردم شتافته‌اند ودراین راه از ایثار آزادی فردی وحیات‌خود دریغ نورزیده‌اند، اعلام داشت.

خوانده شدن قطعنامه نهائی "برای آزادی‌درشیلی" که‌بیانگر نظرهمه هیئت‌های نمایندگی حاضردرکنفرانس بود، به توسط همین اسقف‌اسپانیائی نیزخودمعنای سمبولیک عمیقی داشت: دیالکتیک وحدت‌چنان است‌که هرگاه چهره درنده فاشیسم درمقابل مردم سربلندمی‌کند، افرادی از اقشار اجتماعی‌ـ سیاسی گسترده وگوناگون، فارغ ازمناسبات‌فیمابین خود، به سوی یکدیگر کشیده می‌شوند. البته نمایندگانی که درهتل " کنونسیون" گرد آمده بودند چه ازنظرشغلی و چه ازلحاظ اعتقادات با یکدیگر تفاوت‌های بسیار داشتند. اما همه آنها دریک‌نکته هم رای بودند: این‌که هیچ سیاستی برتر از انسانیت‌نیست، این‌که هیچ مشغله‌ای‌نمی‌تواندمایه فراغت‌ازتعهد نسبت‌به بشریت‌باشد واین‌که آنچه هم اکنون درشیلی می‌گذرد، فاسدترین جلوه اعمال ضد بشری است. اگرانسان‌ها به جای آنکه نخست‌به تفاوت‌ها توجه کنند، بحث‌هایشان راهمیشه باوجوه اشتراک‌آغازمی‌کردند، بشریت‌گام پرتوانی به پیش برمی‌داشت‌و هرآنچه راکه ضدبشری است‌ازسرراه خود کنارمی‌زد.

شنیدم که پینوشه یک‌به اصطلاح" هیئت‌نمایندگی اقتصادی" باهواپیمای دربست‌به اسپانیا فرستاده‌بود وعمال او ممکن بود به نحوی درکنفرانس‌رسوخ کنند. بیهوده نبود که جوانان شیلیائی برای محافظت " کوروالان" ازاصابت‌گلوله احتمالی، باحلقه‌زدن‌به گرد رفیق "لوچو" دیوارزنده‌ای به‌وجودآوردندو کارگران وداننشجویان اسپانیائی ازمحل سکونت نمایندگان مراقبت‌دائمی به عمل‌می‌آوردند که‌اقدام کاملا بجائی بود.

" سالاندو" آمریکائی پرشهامتی که درکنفرانس شواهد انکارناپذیری ارائه داشته بود مبنی‌براینکه قتل ناجوانمردانه " اورلاندولته‌لیر" وزیرسابق شیلی به دستور سری پینوشه صورت‌گرفته است، به‌من گفت‌که درفرودگاه مادرید درمیان جمعیت‌یک‌لحظه توانسته است‌جهره یکی از قاتلین راتشخیص‌دهد. وقتی به جلسه‌ای درانجمن اتحادیه‌های صنفی می‌رفتم مجبور شدم دوربینم راازخودم دورکنم زیراکسی که صحبت‌می‌کردیکی ازاتباع شیلی بودکه بطورغیرقانونی به کنفرانس‌آمده بود ونبایدازاوعکس‌گرفته می‌شد. با این حال جو حاکم برسخنرانی آنچنان بودکه عمال پینوشه اگرهم راهی به داخل می‌یافتند، جرات‌آنکه کوچکترین اقدام رذیلانه‌ای انجام دهند نداشتند.

تنها واقعه جزئی ناگوار، دخالت‌های عصبی یکی از ماوراء چپ‌هائی بودکه وقتی نماینده کوبا به انتقاد از نقش‌چین درمسئله شیلی پرداخت، سعی کرد که مانع از سخنرانی اوشود. درواقع هیچ توجیهی برای این حرکت‌چین وجود ندارد. من اطمینان دارم که زحمتکشان چین درقلب‌خود با مردم شیلی احساس‌همدردی می‌کنند زیرا خود آنهاهم درطول‌تاریخ رنج های فراوانی برده‌اند. کشوری که خودراسوسیالیست می‌داند چطورمی‌تواند نه تنها خودراازمصیبتهای خلق دیگری دورنگاه دارد بلکه حتی به دشمنان سرسخت‌سوسیالیسم یاری برساند؟ این سئوال ازمدتی پیش‌مطرح شده است‌و باید به گوش‌همه برسدوماهیت امر برای همه روشن شود.

سه نامی که درطول کنفرانس‌بیش‌ازهمه برزبان رانده می‌شد نام های آلنده، ترودا وخارابود، نامهائی که سمبول مبارزه، فاجعه و مبارزه مجدد شده است. آنگونه مبارزه‌ای که زیستن به خاطرآن ارزش‌دارد. با ورود" هورتنزیابوسی آلنده" و بیوه "ویکتورخارا" همه حاضران درکنفرانس‌به خوشامدگوئی به پاخاستند. بیوه "مارتین لوترکینگ" هم پیامی خطاب‌به کنفرانس‌ارسال داشته بود. درسالن کنفرانس دو بیوهٔ دیگر هم وجود داشتند، بیوهٔ "پابلوپیکاسو" و "سیکوئروس". اگر این دو هنرمند بزرگ‌هنوز زنده بودند، حتما خودشان در کنگره حاضر می‌شدند. اما مهم این بود که در این سخنرانی سایهٔ کسانی که‌در زندانهای پینوشه شکنجه شده‌اند یا در کشورهای‌دیگر به دست‌عمال پینوشه به قتل رسیده‌اند یا کسانی که بدون هیچ رد پائی به‌طرز نامعلومی سر به نیست شده‌اند، احساس‌می‌شد اینها تکمیل کنندهٔ هیئت‌های نمایندگی حاضر در کنفرانس‌بودندو نظر آنها نیز در مورد تصمیمات‌کنفرانس‌مطرح بود. اعتراض‌خشم‌آلودی که در بیانیهٔ کنفرانس‌مادرید آمده بود تا حدی بیان کنندهٔ این نظرات‌بود.

" ما همهٔ حکومت‌ها و سازمانهائی را که از رژیم پینوشه حمایت‌می کنند، قاطعانه محکوم می‌کنیم و حمایت‌از این رژیم را تهدیدی برای صلح قاره و عامل دشوارتر شدن مبارزهٔ دموکراتهای شیلی می‌دانیم..."

"رافائل آلبرتی"شاعر اسپانیائی که همچون عقابی

بقیه درصفحه ۴

بقیه

هند: نمونه‌ای از......

کارخانه ، در اوت ۱۹۶۳ گزارشی به کنگره‌ی آمریکا داده شده بود که در آن با اعطای کمک از جانب آمریکا به اجرای پروژه‌های مربوط به ساختمان موسسات صنعتی متعلق به سرمایه‌ی دولتی که بتواند با موسسات خصوصی موجود رقابت کند مخالفت شده بود . در نتیجه‌ی کنگره‌ی آمریکا طرح بوکارو را از فهرست موسساتی که میتوانستند از مقررات کمک خارجی آمریکا استفاده کنند حذف کرد و همین دولت هند را بر آن داشت که تقاضای کمک از آمریکا را رسما پس بگیرد . و اما در ساختمان ذوب آهن بوکارو ، کارخانه‌ی ماشین سازی سنگین رانچی که آن نیز با کمک اتحاد شوروی ساخته شده بود نزدیک به شصت درصد تجهیزات لازم را تحویل داد و بدین طریق کشور هند توانست مبلغ هنگفتی ارز خارجی صرفه جوئی کند .

گذشته از کارخانه های فولادسازی، کمک مالی و فنی اتحاد شوروی در توسعه‌ی چندین طرح مهم صنعتی و تولید برق نیز سهم اساسی داشته است .در ده ساله‌ی پس از امضای نخستین موافقت‌نامه ، یعنی از ۱۹۵۵ تا ۱۹۶۵، اتحاد شوروی برای ساختمان کارخانه‌ی ماشین‌سازی سنگین رانچی، معدن زغال‌سنگ کوربا و ایستگاه برق حرارتی نئی ولی در ۱۹۵۷، کارخانه‌ی داروسازی حیدرآباد ،ایستگاه برق سینگا راولی کارخانه‌ی افزار های دقیق در گتاه، ایستگاه برق حرارتی کوربا پالایشگاه نفت باراونی و کارخانه‌ی ماشین‌سازی برقی هاردوار در سال ۱۹۵۹ ، پالایشگاه نفت کو بالی ایستگاه برق آبی بر رود بهاکرا کارخانه شستشوی زغال سنگ در کاتهارا ، وعملیات اکتشاف و تولید نفت در آنکلشوار و کامبای به سال ۱۹۶۱ اعتبارهای مالی به هند داده است بدین سان اتحاد شوروی کمک بس بزرگی به هند کرد تا پایه‌های صنایع سنگین خود را بریزد . کمک اتحادشوروی به صنعت نفت هند این کشور را قادر ساخت تا در برابر فشار انحصارات نفتی غرب ایستادگی نماید و مبالغ هنگفتی ارز خارجی صرفه جوئی کند. سهم کارخانه‌ها وموسساتی که با کمک اتحاد شوروی درهند ساخته شده است تا پایان سال ۱۹۷۷ چنین بوده است: ۳۰٪ مجموع تولید آهن و فولاد ، ۳۵٪ نفت ، ۲۵٪ نیروی برق ، ۶۰٪ تجهیزات سنگین برقی و ۸۰٪ ماشینهای سنگین .

بازرگانی هند و شوروی نیز در دوره‌ی دوساله‌ی ۵۵– ۱۹۶۵ با قدمهای سریع توسعه یافته است .بدنبال موافقت‌نامه‌ی بازرگانی مورخ دسامبر ۱۹۵۳ که بازرگانی هند و شوروی را به میزان قابل توجهی بالا برد. موافقتنامه‌های نوامبر ۱۹۵۸ و ژوئن ۱۹۶۳ به امضا رسید. رقم مبادلات بازرگانی دوکشور از ۱۰/۶ میلیون روبل در ۱۹۵۵ به ۳۶۲/۹ میلیون روبل در ۱۹۶۵ ارتقا یافت . موافقتنامه‌ی بازرگانی بعدی که در ۲۶ دسامبر ۱۹۷۰ به امضا رسید افزایشی به میزان ۷۵٪ را در طی پنج سال آینده پیش بینی کرد .

همکاری هند و شوروی به محیط کشاورزی نیز کشانده شد .در این زمینه همکاری دو کشور در ۱۹۵۵ آغاز شد، بدین معنا که اتحاد شوروی ماشین آلات کشاورزی و تجهیزات لازم دیگر را برای تاسیس یک واحد کشاورزی نمونه‌ی دولتی در سورتگره واقع در راجستان به هند اهداء کرد . تا سال ۱۹۷۶ چهار واحد دولتی دیگر تاسیس یافت که ماشینها و تاسیسات آنها را نیز اتحاد شوروی به هند هدیه داد. این واحدها نمونه‌هائی در زمینه کشاورزی با بازده فراوان برپایه‌ی دستاورد‌های علمی و فنی پیش چشم میگذارند و گونه‌های بذر پر محصول گندم، برنج ، پنبه و دیگر غلات وهم‌چنین گونه های پرگوشت و پشم اغنام وماکیان خوش‌گوشت و تخم گذار تولید میکنند.

در زمینه‌ی تربیت کادرهای فنی هم اتحادشوروی کمکهای پرارزشی کرده است . تربیت این کادرها در جریان ساختمان موسسات صنعتی وهمچنین به وسیله مراکزی که در جنب بسیاری از پروژه‌های در دست اجرا تاسیس میشد، صورت میگرفت بدین طریق نزدیک به پنجاه هزار متخصص و کارگر ماهر هندی به وسیله‌ی اتحاد شوروی تعلیم دیدند و بیش از چهار هزار متخصص هندی در خود اتحاد شوروی تربیت یافتند.

همکاری اقتصادی وفنی اتحاد شوروی و هند بر این اساس است که بار پرداخت اعتبارهای مالی شوروی ما روپیه ، یعنی بوسیله کالاهائی که درهند تولید میشود صورت میگیرد. همین عامل موجب رشد سریع حجم بازرگانی دوکشور بوده است که از ۱۹۵۳ تا کنون چندین برابر شده و اتحاد شوروی به صورت یکی از طرفهای عمده بازرگانی هند درآمده است .

توسعه صنایع هند یک دگرگونی اساسی رادرترکیب بازرگانی دوکشوردربی داشته است.کالاهای سنتی مانند چای ، قهوه، ادویه ،پوست ، چتائی وغیره دیگر رقم عمده را در صادرت هند تشکیل نمیدهند، بلکه خرید تولیدات صنعتی هند بوسیله اتحاد شوروی بطور مرتب افزایش مییابد. درسال ۱۹۶۰ سهم کالاهای صنعتی ساخته ونیم ساخته درصادرات هند به اتحاد شوروی نزدیک به یک چهارم کل صادرات بود. این میزان در سال ۱۹۷۰ به یک دوم رسید .اتحادشوروی نخستین کشوری بود که کالاهائی مانند کفش ، پارچه های پشمی ، لباس دوخته و دیگر تولیدات مورد مصرف عامه ازهند خریداری کرد. بنابراین ،همکاری اتحاد شوروی وهند نه‌تنها موجب رشد صنایع سنگین هند شد ، بلکه به رشد یک رشته صنایع سبک درهند کمک نمود .

اخیرا" اتحاد شوروی آغاز به واردکردن تولیدات صنعتی هند، مانند افزارهای جراحی، تجهیزات مورد نیاز تعمیرگاه های اتومبیل ، انواع کابل و باطری وغیره کرده است. بررسی‌های بانک ذخیره هند و انستیتوی بازرگانی خارجی هند نشان داده است که بازرگانی با اتحاد شوروی بمراتب بیش از بازرگانی با کشورهای باختری به سود هند است .

اینک به ذکر برخی از ویژگیهای همکاری اقتصادی هند و شوروی میپردازیم .

این همکاری نقش بزرگی در تشکیل بخش دولتی در اقتصاد کشور بازی کرده به رشد صنایع سنگین بنیادی که بدون آن صنعتی شدن کشور امکان تحقق ندارد یاری رسانده است . روابط اقتصادی هند با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی که میزان رشد سریع ازخصوصیات اقتصاد آنهاست هند را به نحو قابل ملاحظه‌ای از نتایج منفی نابسامانی های تولید در دنیای سرمایه‌داری آزاد ساخته است . رشد موفقیت آمیز همکاری اقتصادی بین هند واتحاد شوروی همچنین در سالم سازی روابط قبلی هند با کشورهای سرمایه داری موثر افتاده است ، ازجمله ، کشورهای سرمایه داری ناگزیر شده‌اند حجم اعتبارات خود را افزایش دهند، ازنرخ بهره به میزان قابل توجهی بکاهند و شرایط سختی راکه برای استفاده از اعتبارها قائل میشدند تا اندازه‌ای نرم‌ترکنند . بدین سان، همکاری اقتصادی هند و شوروی هم به‌صورت مستقیم هم غیر مستقیم موجب تحکیم استقلال هند شده است .

موسسات صنعتی که‌در هند به‌کمک اتحادشوروی ساخته شده است نقش شایان توجهی در توسعه اقتصادی مناطق عقب افتاده و بهره برداری ازمنابع طبیعی شان و همچنین درتوسعه متوازن نیروهای تولیدی در سطح کشور دارند. موسساتی مانندکارخانه ذوب آهن بهیلایی در مادهیا پرادش نمونه‌ی درخشانی از این امر است که چگونه یک چنین موسسه‌ای در پیشرفت یک منطقه عقب افتاده تاثیر نیکو میگذارد. یک مجموعه ذوب فلزات به مقیاس سراسری کشور به گرد خود مراکز صنعتی درمقیاس منطقه پدید میآورد ورشد صنایع متوسط و کوچک محلی را باعث میشود، و در همان حال به سبب رشد تولید برق و حمل‌ونقل وارتباطات افزایش میزان محصول کشاورزی و تخصصی شدن رشته های کار کشاورزی را باعث میگردد، پروژه‌های صنعتی که در هند با کمک اتحاد شوروی ساخته شده است به بودجه دولتی هند و امر تراکم جهت سرمایه گزاری مجدد کمک معتنابهی کرده اند. در سال مالی ۷۶–۱۹۷۵ ، از مجموع یک میلیارد و هشتصد میلیون روپیه سودخالص موسسات دولتی هند، ۸۰۰ میلیون روپیه سهم موسسات ایجاد شده بوسیله اتحاد شوروی بوده است .

موافقتنامه واعلامیه مشترکی که درسال ۱۹۷۳، به هنگام بازدید برژنف از هند به امضاء رسید نشانه پیشرفتی بودکه پیمان دوستی هند و شوروی ، منعقد در سال ۱۹۷۱ در زمینه ایجاد امکانات تازه برای تقویت همکاری دو کشور وعده میداد. موافقت‌نامه پانزده ساله‌ی توسعه همکاری اقتصادی و بازرگانی دو کشور که‌مقارن روزهای اقامت برژنف به امضاء رسید. این همکاری را درزمینه های گوناگون پیش‌بینی میکرد. از جمله ، صنایع فلزات آهن ورنگین ، اکتشاف واستخراج وپالایش نفت ، تولیدگاز طبیعی،زغال سنگودیگرمواد معدنی تولید انرژی ،صنایع شیمیائی، کشاورزی و دانش وتکنولوژی، وهمچنین تربیت کادرهای متخصص . دراین موافقتنامه توسعه‌ی ظرفیت تولید موساتی که قبلا" باهمکاری شوروی ساخته شده بود و همچنین ساختمان موسسات تازه پیش‌بینی شده بود. در نتیجه ظرفیت کارخانه‌های ذوب آهن بهیلائی و بوکارو به ترتیب میبایست به هفت و ده میلیون تن فولاد در سال برسد. و باید دانست که تولید آهن ورق دربهیلائی و بوکارو برای کشتی سازی، صنایع جنگی، ماشین‌سازی و دیگر صنایع عمده‌ی هند اهمیت بزرگی دربردارد . درپایان برنامه‌ی پنج ساله کنونی هند ،تنها همین دوکارخانه خواهند توانست هشت میلیون تن ازمجموع ۱۷/۵ میلیون تن فولادی راکه‌قرار است تا پایان سال ۱۹۷۹ تولید شود، تحویل دهند.

موافقتنامه‌ی مربوط به توسعه بیشتر همکاری اقتصادی و بازرگانی که در ۱۹۷۳ به‌امضاء رسید، هم‌چنین ساختمان یک پالایشگاه بزرگ را در ماتهورا که بزرگترین پالایشگاه هند خواهدبودودرسال شش میلیون تن نفت خام درآن تصفیه‌خواهد شد، پیش‌بینی کرده است . در زمینه صنایع فلزات رنگین، ساختمان یک مجموعه برای غنی کردن عیار مس در مالانژکهاند در این موافقتنامه قید شده است . اجرای ساختمان این موسسات قدم بزرگی در کاهش وابستگی کنونی هندبه‌واردات فلزات رنگین خواهد بود. علاوه بر آن، طبق این موافقتنامه اتحاد شوروی به ساختمان متروی کلکته کمک خواهدکرد.

همکاری هندو اتحاد شوروی دورنمای دراز مدتی کسب کرده‌وبه قلمرو برنامه ریزی نیز گسترش یافته است . در این باره بین کمیته‌ی برنامه‌ریزی دولتی اتحاد شوروی و کمیسیون برنامه ریزی هند موافقت‌نامه ای در نوامبر ۱۹۷۳ منعقد شد که‌ناظر است بر مبادله‌ی تجارب واطلاعات درزمینه برنامه‌ریزی ، پیش بینی های اقتصادی و تدارک مصالح و مواد.

اعلامیه مشترک ۱۹۷۳ اتحاد شوروی وهند سندی است‌که طی آن خطوط اصلی همکاری دوکشور در قلمرو بین‌المللی ترسیم شده‌است ، دو کشور دراین سند نه‌تنها لزوم ازبین بردن بقایای استعمار و نواستعمار و نژاد پرستی را خاطر نشان کرده‌اند، بلکه برحق‌ملتها به " اجرای دگرگونیهای اجتماعی ـ اقتصادی مترقی" تاکید ورزیدند و پشتیبانی خود را از " همه دولتهائی که‌با نیروهای ارتجاع و امپریالیسم به‌مبارزه برمیخیزند اعلام کردند. دوکشور همچنین " آمادگی خود را برای اشتراک مساعی‌برپایه برابری باهمه‌ی دولتهای ذینفع در امر تبدیل اقیانوس‌هند به‌یک منطقه صلح" باردیگر تاکید نمودند.

این موافقتنامه تاکید دیگری بود براهمیت خاص که دوکشور برای رشد سریع ومتقابلا" سودمند همکاری و تقویت‌صلح و ثبات در آسیا از راه کوشش مشترک همه دولتهای‌منطقه قایل‌اند. همچنین این موافقتنامه اصولی راکه روابط میان همه‌دولتها میباید برشالوده‌آن بنا شود، یعنی عدم‌توسل به زور ،احترام‌به حق حاکمیت کشورها و مصونیت مرزهای شان، عدم‌دخالت درامور داخلی یکدیگرو رشد سریع همکاری‌های اقتصادی‌و غیر اقتصادی را برپایه برابری و سود متقابل باردیگربرشمرد. از آن گذشته ،دراین موافقتنامه، اعلام شد که دوکشورتدابیری اتخاذ خواهند کرد تا حجم بازرگانی اتحادشوروی وهند تا سال ۱۹۸۰ یک و نیم تا دو برابر شود.

تغییر دولت در دهلی نو بهانه‌ای شدتا درباره‌ی اثرات منفی آن بر روابطهندواتحادشوروی پیشگوئی‌هائی بشود. بااین‌همه ، حسن شهرت بزرگی که‌اتحاد شوروی در میان توده‌ی مردم هند ازآن برخوردار است وارجی که آنان به‌دوستی از بوته‌ی آزمایش درآمده اتحادشوروی مینهند موجب‌گردید که‌رهبری‌حزب جاناتا واقع بین باشد و به تمایل شوروی به حفظ پیوند.

بقیه در صفحه ۵

هفته نامهٔ
اتحاد مردم
ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران
تهران، خیابان سزاوار شماره ۱۸۹
تلفن ۶۴۴۳۸۴

بقیه

گزارشی از کنفرانس......

خاکستری بنظر می رسید، "گوایاسمین" هنرمند اکوادری با چهرهٔ سرخپوستان قدیمی، یک رئیس دانشکده از چکسلواکی ویک رهبر اتحادیهٔ صنفی از ژاپن، یک زن پارتیزان نیکاراگوئه‌ای و یک حقوقدان آمریکائی ـ همه اینها با شنیدن کلمات فوق بانگ تحسین برآوردند، باشد که پژواک این بانگ دیوارهای محدوده‌ای را که قاتلان خونین پنجه را در خود پناه می‌دهند به لرزه‌در آورد. با همهٔ این احوال نه تنها در شیلی، که در سایر کشورهای آمریکای لاتین نیز ـ کشتار همچنان ادامه دارد.

وقتی در پایان جلسهٔ نهائی، نمایندهٔ جنبش ساندینو در نیکاراگوئه پیامی خطاب به کنفرانس قرائت‌کرد واز لبهای او نه فریاد، بلکه نجوای آرام و نالهٔ کشور رنجدیده‌اش بیرون آمد، گوئی ابری سیاه همهٔ ما را در خود گرفته بود. گاه گاه سخنران یکباره به دلیلی آرام می‌شد، چشمهای میشی برافروخته‌اش ازپس عینک به پائین دوخته می‌شدو بعد تکانی می‌خورد و با مشت گره‌کردهٔ کوچکی که به روی جهان بزرگ متخاصم بلند شده بود به صحبت ادامه‌می‌داد.

معلوم بود که در طول راه چند روزنخوابیده است نمیدانم از چه شاهراهها وچه‌راههای‌فرعی گذشته بود. تا از جهنم نیکاراگوئه به این سالن سخنرانی برسد. به نژاد بشر فکر می‌کردم، به جلادان وقربانیان آن وبه مهم ترین افراد آن ـ آنان که به مبارزه برای آزادی روی آورده‌اند. آری این تنها راه زندگی کردن است: به خاطر مبارزه. به هنر فکر می‌کودم و به نقش آن در این مبارزه. بعضی‌ها ماندن در " محدودهٔ سیاست" را دون شان‌خود می‌دانند. البته حوزه‌ای از سیاست وجود دارد که کم اهمیت‌وبی‌دوام است. ولی فاجعهٔ خونریزی موضوع گذرائی نیست.

پس‌از امضای قطعنامهٔ مادرید، در شور انگیز‌ترین کنسرتی که در عمرم دیده‌ام حضور یافتم. این برنامه در طول یک روز دو بار در ساعت‌های ۶/۵و۹/۵ در قصر سلطنتی" اسپورت" که تقریبا گنجایش ده هزار نفر را دارد و آن روز مالامال از جوانان بود، برگزار می‌شد. یک دسته از خوانندگان شیلیائی‌برنامه اجرا می‌کردند ـ مردان جوان پانچوهای سیاه و قرمزبه تن‌داشتند و دخترها لباسهای ملی‌شان یا جین‌هائی رنگباخته از ـ شستشو و تابش‌آفتاب پوشیده‌بودند.

یک سرود انقلابی راستین همیشه دعوتی به عمل است. این اتهام که پرداختن به سیاست‌هنر را عقیم می‌کند و آن را به قالب یک پوستر یا یک شعار در می‌آورد در واقع بازگشتی به تجمل گرائی بورژوائی‌است بخصوص برای انسانهای دنیای سوسیالیستی، که نخستین سرایندهٔ آنان " مایاکوفسکی" بود بمراتب نادرست‌تر است‌که از توجه به مبارزهٔ اجتماعی اجتناب‌کنند و مدعی باشند که کسی نباید سعی کند که سرودهٔ او و یا هر کس دیگری بیانگر یک موضوع خاص‌باشد. " پوشکین" " لرمانتوف"، "داستایفسکی"، و"تولستوی" همه نویسندگانی با تفکر اجتماعی بودند، زیرا حقیقت همیشه ماهیتاً اجتماعی است.

در آن کنسرت وقتی این جوانان شیلیائی با همنوائی گیتارهایشان ـ که در آن لحظه تنها اسلحه ـ شان، ولی اسلحه‌ای شکست‌ناپذیر در مبارزه به خاطر آزادی مردمشان بود ـ سرود می‌خواندند، قلب‌ها هم در تلخی فقدان ها و هم در شادی سرشار مبارزه به یکدیگر نزدیکتر شده بودند. در سرودهایشان هیچ نشانی از ابتذال درکار نبود. آنها سرودهائی می‌خواندند که به مفهوم آن اعتقاد داشتند. ایمان افراد به اصالت گفتار خود موجب اصالت شیوهٔ کار آنان می‌شود. این خوانندگان شیلیائی واژه‌های "انقلاب" و " سوسیالیسم" را با حالتی بر زبان می‌آوردند که گوئی عاشقی راستین از "عشق" نام می برد. محتوای اجتماعی این سرودها مانع از طراوت آنها نشده بود ـ سرودهای آنان لبریز از خون زندگی و دارای یک هماهنگی درونی بود که گاه به شکل موزیک عزا در می‌آمد و زمانی دیگر همانند ترانه‌ای شاد و بی پروا طنین انداز می‌شد.

یکی از خواننده‌های جوان که پانچوی سیاه به‌تن داشته چشمکی به تماشاگران زد و گفت:

" خوب، وقت‌آن است‌که دسته جمعی دست به جادوگری بزنیم. در زبان افریقائی"مالمب" یعنی " نفرین". حالا جادوی " مالمب"را نثار کسانی می‌کنیم که مستحق آن هستند ..." بعد حالت‌ترسناکی به خود گرفت‌و فریاد زد: " مالمب‌بر پینوشه ... مالمب ...مالمب ..."

همهٔ تماشاگران با حرارت‌فریاد زدند: "مالمب مالمبه مالمبه ..."

خواننده ادامه داد:

" مالمب‌بر همهٔ ستمگران جهان، مالمب .....

مالمب‌بر همهٔ فاشیست‌ها، مالمب ..."

بعد سرودی آرام و تسکین بخش‌اجرا کردند. این سرود در بارهٔ دیوار بی‌گناهی بود که انسانهای بسیاری یکی پس‌از دیگری در کنارآن‌خط شده و تیر باران شده بودند وآن دیوار می‌خواست‌که آنها را در بر بگیردو پنهان کند اما نمی توانست‌در این هنگام آنچنان که گوئی عصای جادو به حرکت‌در آمده باشده‌ر نقاط مختلف سالن تاریکه‌مردان وزنان جوان شمع‌های یادبودروشن کردند یا این که به سادگی کبریتی آتش زدند که همچون شبتاب‌هائی از امید در جهانی که روشنائی در آن بدین کندی و دشواری طلوع می کند، می‌درخشیدند.

اما آیا روشنائی در جهان به خودی خود طلوع خواهد کرد؟ باید با شعله‌های کوچک‌آتش‌به استقبال سپیده‌دم برویم و باید این آتش‌ها را د رپناه دست‌ـ هایمان از تند باد تاریخ در امان بداریم، فقط در این صورت است‌که سپیده خواهد دمید.

باید برای نبرد زندگی‌کنیم و به خاطر زندگی نبرد کنیم.

بقیه

برخی مسائل تئوریک........

نخستین سازمان وسیع ضدامپریالیستی طبقه کارگر جهانی بشمارمی‌آید. این لیگ ازروشنفکران ترقیخواه کشورهای سرمایه‌داری ونمایندگان خلقهای مستعمره‌و وابسته آسیا، آفریقا وآمریکای لاتین تشکیل شده‌بود. کمینترن ازلیگ پشتیبانی همه‌جانبه‌ای بعمل‌می‌آورد، آنرا سازمان جبهه‌متحد نیروهای ضدامپریالیستی گوناگون محسوب می‌کرد. دمیتری مانویلسکی درژوئیه ۱۹۲۸گفت: " این لیگ بایددارای چه شالوده‌ای باشد؟ روشن استه اگرمالیگ را تنها بر شالوده احزاب‌کمونیست تشکیل می‌دادیم تبدیل به نسخه دوم کمینترن می‌شد. ازاینکار باید اجتناب‌شود... درحال حاضرما به نسخه دوم‌انترـ ناسیونال کمونیست نیازی نداریم. وظیفه ماامروز گسترده ترکردن پایگاه، بویژه درمیان خلقهای مستعمرات‌استه.."

آهنگ پرشتاب ودستاوردهای فزاینده ساختمان سوسیالیسم دراتحادشوروی، سطح رشد یابنده سازمان جنبش‌طبقه کارگر درکشورهای سرمایه‌داری، فعالیت سیاسی خلقهای مستعمرات ونیمه مستعمرات، وتشدید تضادها میان امپریالیستها، برخی ازکمونیستها رابه اشتباه به این نتیجه‌گیری کشاندکه ثبات‌نسبی سرمایه‌داری پایان یافته وشرایط برای رشد سریع روند انقلابی رسیده‌است.

" ادامه دارد"

یادداشت‌ها:

(۱). منظورشباهت نظریات‌آنها با نظریات" حزب دموکرات مشروطه طلب"، حزب‌عمده بورژوازی لیبرال مشروطه طلب روسیه است.

(۲). درمارس ۱۹۲۷ حزب‌کمونیست‌چین نزدیک به ۵۸۰۰۰ عضو داشت، که ازمیان آنها ۵۳/۸% کارگر، ۱۸/۷% دهقان، ۱۹/۱% روشنفکر و ۳/۱% نظامی بودند. تحت‌نفوذ حزب اتحادیه‌های کارگری توده‌های وسیع کارگران را متشکل ساختندواتحادیه‌های دهقانی زیادی تشکیل شدند. درچنین شرایطی درحالیکه اپوزیسیون عقیده داشت، " زمینه" برای تازاندن حزب‌کمونیست برای فتح قدرت بطورمستقل حرام استه کمینترن معتقد بود درشرایط وجود حزب‌کمونیست بایدمبارزه برای‌قدرت را جزئی ازمبارزه در راه جبهه متحدضدامپریالیستی بداند. به دیگرسخن کمینترن و اپوزیسون نظریاتشان دوقطب متقابل رادرباره مسایل تاکتیکی انقلاب‌چین تشکیل می‌داد.

(۳). "دراسناد انترناسیونال کمونیست ۱۹۳۲ـ۱۹۱۹"، صفحه ۷۶۴

(۴). همان منبع، صفحه ۷۶۳

(۵). همان منبع، صفحه ۷۶۴

(۶). درژوئیه ۱۹۲۸، اندکی قبل ازکنگره ششم کمینترن، دمیتری مانویلسکی یادآورشد " پس‌ازتجربه چین برخی ازرفقا عقیده دارندکه بورژوازی هند عموما بمثابه یک‌نیروی ضد انقلابی است‌و حتی مخالفت‌آنرا با امپریالیسم انگلیس‌باید نادیده گرفت. وقتیکه تزهای پنجمین کنگره تدوین می‌شد رفیق استالین‌بدرستی خاطرنشان ساخت‌که بورژوازی هند به مصالحه با امپریالیسم انگلیس‌تمایل‌دارد. این کاملا درست است. اما‌این به هیچوجه زمینه را‌برای تعمیم شتاب زده فراهم نمی‌آورد که بورژوازی رابمثابه یک‌طبقه باید ازجنبش رهایی بخش‌ملی کنارگذاشت."

دست‌رنج

ه.ا.سایه

کرکسی خود را به سیمرغی گرفت
مانده از کارش‌جهانی در شگفت

گفت: من سیمرغ بخت‌هر کسم
تا پری‌از من بسوزی، در رسم

گرچه از گندش‌جهان آگنده شد
مرده خواران را هوسها زنده‌شد

دوزخی از حرص‌و آز افروختند
هم پر او، هم پی خودسوختند

وه که زان خودسوختن سودی نبود
بلکه دودی نیز بر دودی فزود...

حاجت‌از نامردمان جستن خطاست
کارساز حاجت‌ما دست‌ماست

دست‌ما دریای مرواریدهاست
دست‌ما گهوارهٔ خورشیدهاست

دستها چون شاخه های جنگلند
کی بودجنگل، چو از هم بگسلند؟

آرزو، مرغی که میخواندنهان
بر سر این شاخه دارد آشیان

دست‌ما رافسا اگرخود اژدهاست
آن‌عصای معجزه در دست‌ماست

هرچه حیلت‌بازد و رنگ آورد
دست‌ما ازدست‌دشمن میبرد

دست‌او گر باکمندوخنجرست
دست‌در زنجیر ماسنگین‌ترست

بر سر دشمن چو پتک‌آید فرود
خود از آن گردن نه سر ماندنه خود

دست‌رنج است‌این که هردم بر زمین
میفشاند گنجها از آستین

دست‌رنج است‌این که چرخ زندگی
دارد از نیروی او گردندگی

دست‌رنج است‌این که بر لوح زمی
مینویسد سرنوشت آدمی

آشکارا را چرا دارم نهان
دسترنج دست‌رنج است‌این جهان

قسمتی ازمنظومه "بانگ نی"

جعفر کوش آبادی

چرا به کوچه نیایم

چرا به کوچه نیایم
درختهای کهنسال زنده‌اند هنوز
واز قلمرو آوندهایشان
صدای پای جوانه به گوش می‌آید.

زمین خسته نفس تازه میکند
ویاخچی آباد
که مثل چهرهٔ مادر بزرگ غمگین بود
ومثل قامت مادربزرگ
به زیر بار نداری خمیده بود اینک
ببین چگونه کمر راست میکند.

هوا هوای شکفتن
وزنده بودن و پیوستن است درکوچه
وآن پرندهٔ مغموم
که از دریچهٔ ساعت
به روز حادثه بیرون پرید با من گفت:
که اعتیاد
به کرم بودن و لولیدن
همیشه در لجن فکرهای بیهوده
جنایت است جنایت

من از تبار شهیدانم
ولاله ها
وفکر کودک معصومی
که داغ حسرت یک جفت کفش ورنی را
به گور کوچک خودبرده است
دل مراکه تعهد به کوچه‌ها داده است
همیشه برسر پیمان نگاهمیدارد.

چرا به کوچه نیایم
مگر نمی بینی
که خشم
کوچهٔ خاموش را
به خون و شعله بدل کرده است
وطفل دیروزین
چه قدو قامت مردانه‌ای بهم زده است.

نهال رابطه‌های حقیر در کوچه
به ارتفاع صداها رسیده است اینک
وآفتاب
چه روشنائی افسون کننده‌ای دارد.

کجاست ریشهٔ تو
واز چه فلسفه‌ای آب میخورد
که اینچنین ثمر تلخ میدهی
وباخدنگ قلم، خیرهٔ ندانمکار
دل برادر خودرا نشانه میگیری.

مگر تمامی فریادها درآن همه سال
شکستن شب و زنجیرها نبود ایدوست ؟
واجتماع پراز رنگ و بوی گلها را
ضرورتی
برای رونق این بوستان نمی خواندیم ؟

چرا هنوز مردد به کوچه مینگری
ودرد مردم این مرز و بوم ناخوانده
به پشت پنجره خود را طبیب می خوانی

طبیب کوچه و بازار مردمند
که نبض هر حرکت را به کوچه میگیرند
و نفس نیک و بدش را درست می‌فهمند.

چرا به کوچه بیایم
زمین به روشنی صبح میرسد
وکوچه‌گل بنهٔ آفتاب را
به خانه‌های غمالود می برد.

پانزدهم دیماه ۵۸

بقیه

هند نمونه‌ای از......

هایش با هند پاسخ مثبت دهد. مطبوعات نیز از یک برخورد مثبته با مسئله روابط دو کشورجانبداری کردند. روزنامه **تایمزآف ایندیا** درسرمقالهٔ روز اول آوریل ۱۹۷۷ خود نوشت که نمیتوان اهمیت یک دوستی پایدار و محکم با اتحاد شوروی را دست کم گرفت. " رابطه دوستی با شوروی هند را در موضع خوبی قرار داده‌واین دوستی از محک تجربه سالها پیروز بیرون آمده است. ملاحظات گذرا برآن تاثیر ندارد و آن را باید عامل عمده‌ای در حفظ صلح و ثبات آسیا ودیگرنقاط جهان شمرد".

درآوریل ۱۹۷۷ وزیر امور خارجه اتحاد شوروی از دهلی نو بازدیدی بعمل آورد. موافقت نامه‌ای که آندره‌ی گرومیکو به هنگام اقامت خود در پایتخت هند امضاء کرد کمک اتحاد شوروی را درزمینهٔ توسعه صنایع آهن و فولاد هندوساختمان کارخانه‌های سیمان و مس و آلومینیوم و همچنین پالایشگاه های نفت پیش‌بینی میکند.

موافقت نامهٔ تازه اتحاد شوروی و هند دربارهٔ تحویل یک میلیون تن نفت خام شوروی در برابر چدن و فولاد هند، سهم مهمی درروابط بازرگانی دوکشور دارد. وجود این رقم نفت درزمرهٔ کالاهای مبادله شده موجب امیدواری آن میشود که حجم بازرگانی دوکشور درفاصلهٔ سالهای ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۰ دوبرابر گردد. این امر از یک سو به‌هند کمک میکند که معادل نزدیک به ۸۵۰ میلیون روپیه ارز قوی خارجی صرفه‌جوئی کند واز سوی دیگربه آن کشورامکان میدهدکه تولیدات کارخانه‌های آهن و فولاد خودراکه‌اکنون باکسادی بازار روبروست به فروش برساند. ازآن گذشته، همکاری دوکشور درزمینه تولید در کشورهای ثالث نیز صورت واقعیت بخودگرفته است. قراردادهائی به مبلغ کل ۳۳۰ میلیون روبل با هند بسته شده است تا تجهیزات لازم را برای ساختمان کارخانه‌های فولادی که با کمک اتحاد شوروی در کوبا و ترکیه و بلغارستان ساخته میشود، تحویل دهد. همچنین درنظر است که قراردادهای مشابهی با ایران، عراق، لیبی، الجزیره و نیجریه بسته شود.

همچنان که در قرارداد مورخ ۱۹۷۳ پیش بینی شده است، همکاری اتحاد شوروی و هند در زمینهٔ دانش و تکنولوژی و فرهنگ پیگیرانه توسعه یافته است. رشد همکاری علمی دو کشوربه صورتی هیجان‌انگیز در این واقعیت در برابر انظار سر برآورد که نخستین قمر مصنوعی ساخت هند به نام **آریابهاتا** در ۱۹ آوریل ۱۹۷۵ با یک موشک شوروی از ایستگاه فضائی اتحاد شوروی به آسمان پرتاب شد. ازآن پس موافقت نامهٔ دیگری باز برای پرتاب دومین قمر مصنوعی هند، با موشکهای شوروی درسال ۱۹۷۸ به امضاء رسید. کمک اتحاد شوروی برای ایجاد تسهیلات لازم جهت تربیت کادر فنی در هند، تاسیس انستیتوی هندی تکنولوژی در بمبئی با کمک شوروی و انستیتوی فنی منطقه‌ای در **وارانگال (آندرا پرادش)**، همکاری و سرمایه‌گذاری مشترک در تهیهٔ فیلم، چاپ کتابهای درسی، برنامه های رادیو تلویزیون و تماسهای گوناگون میان موسسات آموزشی دو کشور نیز از جملهٔ رئوس موارد همکاری دو کشور در زمینهٔ فرهنگ و دانش است.

با ایجاد کمیسیون مشترک هند و شوروی در ۱۹۷۲ روابط دو کشور در فواصل معین مورد بررسی قرار می‌گیرد و برای توسعهٔ همکاری های دو جانبه به نحو پیگیر و عقلائی برنامه هائی پی ریزی می‌شود.

بقیه

انعقاد هرنوع قرارداد.......

است. در این سال از ۱۷۵۸ میلیون تن بشکه نفت خام صادر شده، تنها ۲۸۶/۲ میلیون بشکه برای تامین مصرف داخلی به پالایشگاه ها تحویل داده شد. این سیاست موجب شده است که کشور ما بعلت محدود بودن ظرفیت پالایشگاه هایش برخی فرآورده‌های مورد نیاز نفتی را از خارج واردنماید.

پرهیز از صرف هزینه برای ایجاد وگسترش صنعت مستقل ملی نفت بسود نفتخواران بین‌المللی است. کارتلهای بین‌المللی نفت برای تامین سوخت ارزان و تولید انحصاری کالاهای متنوع از نفت و گاز و انحصار صنعت استخراج و تبدیل مواد نفتی دردست خود، کشورهای نفت خیز را از داشتن چنین صنایع پیچیده‌ای محروم کردند.

بنابراین ببهانهٔ افزایش درآمد نفت نباید همچنان وقت تلف کرد واز سرمایه‌گذاری درصنایع نفت پرهیز نمود. این منطق طی ۶۷ سال فرمانروائی بی چون وچرای انحصارات نفتی امپریالیستی بر ذخایر نفت ما امتحان خود را داده است ونباید آن را اساس سیاست نفتی آیندهٔ ایران قرارداد.

کشور ما طبق ارزیابی کارشناسان درحدود ۶۰ میلیارد بشکه ذخیرهٔ نفت دارد. اگرتولید نفت در سطح ۳/۵ میلیون بشکه درروز باقی بماند، ذخایر نفتی ما در حدود نیم قرن دوام خواهد یافت.

درشرایطی که از نفت و گاز بیش از ۷۰ هزار نوع کالا ساخته میشود، شالوده‌ریزی سریع صنعت مدرن وپیچیدهٔ نفت بیش ازپیش به ضرورت روز بدل شده است. ما میتوانیم درفرصت نیم قرن آینده به‌اعتبار گسترش این صنعت در تربیت کادرهای فنی، صنعتی کردن همه جانبه کشورو ساختمان اقتصاد شکوفان ایران انقلابی گامهای اساسی برداریم.

باید سیاست نفتی ایران از بیخ و بن تغییر یابد. مساله افزایش درآمد نباید بهانه برای انعقاد قراردادهای جدید مشارکت با شرکتها وکمپانیهای غارتگری چون بریتیش پترولیوم و داچ ـ شل قرار گیرد. این دوکمپانی که جزء هفت کمپانی عضو کارتل بین‌المللی نفت بنام هفت خواهران‌اند، در تمام غارتگری های نفتی بین‌المللی، ترتیب دسائس علیه خلقهای جهان و کودتا سازی برضدحکومتهای مترقی کشورهای نفت خیز نقش فعال داشته‌اند. سلطنت تحمیلی پهلوی ها، سوغات شوم این دوکمپانی به ملت ایران است. جای تاسف است که وزیر نفت دولت انقلاب بجای تامین استقلال کامل ایران درصنعت نفت وطرد کمپانیهای توطئه‌گر بین‌المللی درجستجوی فرمولهائی است که ۲۰% نفت خام ما را بعذر افزایش درآمد بدست بدسابقه‌ترین و غارتگرترین کمپانیهای نفتی بسپارد و از مشارکت باآنان " نفع " ببرد. مردم ایران، سالهاست که این نوع مشارکتها را تجربه کرده‌اند. انعقاد چندین قرارداد امتیازی مختلط باکمپانیهای ریز و درشت بر مبنای ۷۵ـ۲۵ ونیز بستن قراردادهای امتیازی با کنسرسیوم بین‌المللی نفت نشان دادکه شرکتهای مذکور بجای اینکه بعنوان عامل شرکت ملی نفت عمل کنند، این شرکت را به پادوی خودبدل کرده‌اند.

انقلاب خلقی ایران پاره کردن همه قراردادهای اسارت بار با انحصارات غارتگر بین‌المللی را هدف خود قرارداده است، نه اینکه قراردادهای تازه‌ای با عناوین ظاهر فریب به‌آنها اضافه گردد. تحویل ۲۰% نفت خام ایران به شرکتهای توطئه‌گری چون بریتیش پترولیوم و داچ ـ شل یادآور قرارداد فروش نفت خام به‌اعضای کنسرسیوم بین‌المللی نفت به عنوان مشتریان " خوب " است.

افسانهٔ بدست آوردن سهمی از منافع شرکتهای نفتی بین‌المللی ازراه تحویل نفت خام برای تصفیه قبل از هرچیز تضمین واگذاری ۲۰% نفت ایران به شرکتهای نفتی طرف قرارداد است. وانگهی معلوم نیست این اطمینان ازکجاست که میتوان درکنار نفتخواران بین‌المللی از تامین منافع ملی وکسب سود بیشتر دم زد. تاریخ مناسبات ما با این شرکتهای غارتگر حتی یک مورد نشان نمی دهد که بنفع ما عمل کرده باشند. ازآنجاکه تنظیم چنین قراردادهائی با برنامه‌های کوتاه مدت و دراز مدت شرکت ملی نفت ایران مغایرت دارد. نمیتوان به آن تن داد.

شرکت ملی نفت ایران درجریان فروش نفت درکوتاه مدت باتوجه به بحران انرژی که امکانات گسترده‌ای به نفع کشورهای تولیدکنندهٔ نفت دربازارجهانی فراهم آورده، میتواند با پرهیز از هرنوع واسطگی ودخالت های رنگارنگ انحصارات چندملیتی به بازار مستقل دست یابد، ویکبار برای همیشه به فرمانروائی نفتخواران امپریالیست برذخایر نفتی ایران و واسطگی آنان درفروش نفت پایان دهد. به موازات این کار بایدبدون فوت وقت ازراه تاسیس مؤسسات پژوهشی، تربیت کادرها وایجاد تکنولوژی ملی زمینه مساعدرا برای اجرای برنامه دراز مدت که معطوف به فعالیت درهمه عرصه‌ها چون اکتشاف، استخراج، تولید انواع فرآورده‌ها، حمل ونقل وعرضهٔ محصول ملی به بازارجهانی است، فراهم آورد.

بقیه:

برخی مسائل تئوریک.....

درجنبش رهائی بخش چین ایفا میکنند، عقیده داشت – انقلاب بورژوا – دموکراتیک روبه رشد " یا تحت رهبری طبقه کارگر به پیروزی میرسد یا اصلا پیروزنمیشود."

آنها پیشنهاد می کردند مفهوم " راه غیرسرمایه داری " که بنظرشان بی معنی میآمد، کنار گذاشته شود. اپوزیسیون بدین ترتیب میکوشید تصمیمات کنگرهٔ دوم کمینترن را که تصریح میکرد وظیفهٔ عمده در شرق تاسیس سازمانهای انقلابی غیر کمونیستی زحمتکشان جهت مهیا کردن شرایط برای گذار به راه رشد غیر سرمایه داری استه لغو کند. اپوزیسیون تروتسکی – زینوویف در سون یات سن ایسم، که استالین آنرا بمثابه "تدارک چین برای مارکسیسم" توصیف کرده "پوپولیسم چینی بعلاوه ناسیونالیسم بعلاوهٔ دمکراسی مشروطه طلب[1]" میدیدند. آنها عمدهٔ مسائل اوضاع سیاسی چین در دههٔ ۱۹۲۰ را به فرمول " یا مارکسیسم یا سون یات سن ایسم" تنزل میدادند. اپوزیسیون مشی کمینترن را که هدفش تامین وحدت میان تمام نیروهای ضد امپریالیستی چین بود بعنوان " عدول از مارکسیسم " (باروح انتقاد سوسیال دموکراسی معاصر از لنینیسم، کسانی که نظریات اساسی لنین درباره جبهه متحدضد امپریالیستی رادرتضاد با مارکسیسم میبینند) ارزیابی میکرد.

کارپایه (پلاتفرم) اپوزیسیون نمونهای شرقی ازتئوری تروتسکیستی " انقلاب مداوم" بود باهمان فرض که قاعده مشترک برای تمام کشورها" جهش" ازمرحله ناتمام بورژوا – دموکراتیک انقلاب است.

اپوزیسیون براساس این تفسیرنادرست ازسرشت ونیروهای محرکه انقلاب چین، میکوشیدتاکتیک هائیراکه درآن شرایط نادرست بودند به جنبش تحمیل کند. این تاکتیک ها عبارت بودنداز: حزب کمونیست ارتباط خود را با کومین تانگ قطع کندوشوراها درسرتاسرکشوربمثابه "بهترین شکل رهبری طبقه کارگربرای کل جنبش رهائی بخش ملی چین" درمرحله دموکراتیک تکامل انقلاب برپا دارد. حتی ماجراجویانه تراز این اصرار اپوزیسیون بود مبنی براینکه انقلاب ارضی باید درروستاهای چین تسریع شود. تحقق این تاکتیک بمعنای جداکردن جنبش دهقانی از نیروهای مسلح انقلاب بود. اپوزیسیون در حالیکه مصادره کارخانه های سرمایهداران بزرگ و متوسط را طلب میکرد، مصادره کارخانههای متعلق بهخارجیان را به آینده دورموکول کرد. اپوزیسیون دررابطه با رهبران جناح چپ کومین تانگ همان موضعی راگرفتندکه در قبال رهبران جناح چپ شورای عمومی اتحادیههای کارگری انگلیس گرفته بودند، یعنیهمانهائی که تروتسکی و زینوویف آنها را دشمن اصلی جنبش کارگری بریتانیا خواندند.

اپوزیسیون عقیده داشت درمقابل امپریالیسم باید همان استراتژی وتاکتیکی رابکاربردکه درمقابل استبداد تزاری بکاربرده شد. این مسئله بروشنی ماهیت ضدلنینی تاکتیک های پیشنهادی اپوزیسیون و بیاعتنائی آنها رابهتجربه سیاسی خلقها نشان میدهد.

پس ازآنکه چیانکای شک درآوریل ۱۹۲۷ کودتای ضدانقلابی ضدکمونیستی خودراانجام دادوازاردوی انقلاب ملی گسست اپوزیسیون ادعا میکرد که جناح راست کومین تانگ چندان مدتی بر سریرقدرت نخواهدماند. به گفتهی اپوزیسیون طبقه کارگر، " بایک ماهدیر یازود" باید " یک تهاجم جدید" را آغازکندو، بنابر این، تمام آنهائی که باشعار شوراها مخالفندباید ازحکومت جناح چپ کومین تانگ در ووهان (Wuhan) اخراج شوند. عملا، این به معنای طلب کردن انتقال قدرت به حزب کمونیست بود.

کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحادشوروی (بلشویک) درتصمیمات مصوبه ۷ مه ۱۹۲۷ دربارهٔ تزهای زینوویف درمسئله چین، چنین نظرمیدهد: "اکنون طلب کردن تشکیل شوراهای نمایندگان کارگران، دهقانان وسربازان درسرتاسرچین به چه معنا است؟ این به معنای انتقال مستقیم قدرت ازسازمان دولتی نوع بورژوائی کنونی به سازمان دولتی جدید، پرولتری درچین کنونی است. این به معنای طلب کردن گذار بلاواسطه بهدیکتاتوری پرولتاریا درشرایط کنونی است، یعنی زمانیکه دیکتاتوری انقلابی کارگران و دهقانان هنوز باید پیروز شود و محتملاً به این زودی پیروزنخواهدشد. این به معنای اعلام انقلاب کنونی چین بعنوان انقلاب سوسیالیستی است درحالیکه هنوزانقلاب بورژوا – دموکراتیک درچین مرحله ابتدائی تکامل خود را میگذراند."

بدیگرسخن، اپوزیسیون برنامه شکست جنبش انقلابی درچین را پیشنهادمیکرد، چرا که درصورتیکه این پیشنهادات اجرا میشد به تارومارشدن فوری حزب کمونیست چین و جداشدن آن ازتودهها میانجامید.

کمینترن استدلالات اپوزیسیون راردکرده بدرستی خصلت ملی انقلاب را قبل ازکودتای چیانکای شک خاطرنشان ساخت. درعین حال کمینترن هیچ زمینهای برای تلقی کومین تانگ بمثابه یک حزب سنتی بورژوائی یا یک حزب سیاسی عادی نمیدید، بلکه آنراسازمان وسیعی میدانستکه دردرون آن مبارزه میان نیروهای ناهمگون طبقاتی – سیاسی درگیراست. کمینترن پس ازکودتای چیان کای شک بدرستی توضیح دادکه برخلاف آنچه اپوزیسیون میکوشد وانمود سازد، موقعیت کودتا به سبب قدرت دشمن بود و نه تاکتیک اشتباه حزب کمونیست، یا " اعتمادمفرط کمینترن به چیان کای شک" – هیئت اجرائیه کمینترن میدانستکه چیان کای شک دیریازود به نیروهای انقلابی چین ضربهخواهد زد. اما، برای کشاندن هرچه وسیع تر تودههای خلق بمیدان مبارزه، برای تحکیم حزب کمونیست وتدارک مقاومت دربرابر ضد انقلاب، به زمان نیازبود.

دردورهای که کومین تانگ دراتحاد با حزب کمونیست عمل میکرد، رهبران آن، بویژه " جناح چپ رهبری، درهرفرصتی تاکیدمی کرد که " کومین تانگ نزدیکترین تماس ممکن را با مقرفرماندهی انقلاب جهانی حفظ خواهدنمود"، وغیره. هوهان مین، نماینده کومین تانگ در گفتگوئی بانماینده کمینترن دراواخر ۱۹۲۵، گفت: " بالاخره کومین تانگ درحزب کمونیست چین ادغام خواهدشد. البته اینکار را درشرایط امروزی نمی توان انجام داد، این امرتنها به زمان نیازدارد." اوگفت وجود کومین تانگ تنها تازمانی ضروری استکه وظایف رهائیملی به انجام رسد. کمیتهاجرائی کومین تانگ تا بدانجا پیش رفتکه تمایل خودرابرای پیوستن به کمینترن اعلام کرد، امااین حرکت موردمخالفت کمینترن قرارگرفت، چرا که بدرستی آنرا، بمثابه مانوری برای شکل کمونیستی بخشیدن به یک جنبش ناسیونالیستی ارزیابی کرد.

اوضاع طبیعتاً روز به روزپیچیده ترمیشد، بویژه، باتوجه به این واقعیتکه باتکامل انقلاب ورشد نفوذ وقدرت حزب کمونیست چین، استراتژیکمینترن وحزب کمونیست برای تعمیق بیشترانقلاب به منافع جناح راست بورژوا شده نظامی – بوروکراتیک کومین تانگ ضربه میزد. ایمان مردم به کومین تانگ، که تاهمین اواخر قبل ازکودتای (۱۹۲۷–م۰) یک سازمان انقلابی بود، و افتادن کنترل ارتش ملی بدست چیان – کای شک به کومین تانگ نیرو میبخشید. درچنین شرایطی صرفنظر ازاینکه چه تاکتیکی بکاربرده شود، حزب کمونیست نمیتوانست به یک هدف استراتژیک نضج نیافته دست یابد. اشتباه درچنین شرایطی تنها میتوانست عرصه وسیعتری برای ضدانقلاب فراهم کند بدون اینکه حزب کمونیست راذرهای به قدرت نزدیک کرده باشد.[2]

جنبش جهانی کمونیستی برای اولین بار درتاریخ خود باوضعی روبروشدکه یک حزب کمونیستکه ازلحاظ کمیت بسرعت رشدکرده بود و نفوذ زیادی داشت درجلو صحنه یک انقلاب رهائی بخش ملی ظاهرمیشد. کمینترن برای نخستین بار با مسئله برقراری تعادل صحیح میان عوامل ملی و طبقاتی درانقلاب ضدامپریالیستی روبرو شد. ازبسیاری لحاظ کمینترن این مسئله رابدرستی حل کرد، و تاکتیک های کاملا نادرست اپوزیسیون را نپذیرفت.

نهمین اجلاس همگانی هیئت اجرائیه کمینترن (۲۵–۹ فوریه ۱۹۲۸) وضع چین راپس ازشکست انقلاب مورد مداقه قرارداد. دراجلاس مطرح شدکه نخستین موج جنبش انقلابی گسترده کارگران و دهقانان دستخوش شکست همه جانبه ای شده است و "درحال حاضرهنوز هیچ نشانهای ازیک خیزش قدرتمند جدید جنبش انقلابی تودهای درمقیاس ملی به چشم نمیخورد".[3] کمینترن باتاکید براینکه انقلاب بورژوا – دموکراتیک وظایف اقتصادی، طبقاتی وملی خودراحل نکرده، علیهارزیابی ناسنجیده انقلاب چین بعنوان انقلابی درحال فراروئیدن به انقلاب سوسیالیستی هشدارداد. اجلاس همگانی نهم خاطرنشان ساخت، که این اشتباه باتوجه به این واقعیتکه یک خصیصه برجسته انقلاب رانادیده میگیرد، " یعنی، این خصیصه که انقلاب چین یک انقلاب نیمه مستعمراتی است" خطرناکترمیشود.[4]

بعلاوه، اجلاس همگانی نهم خاطرنشان ساختکه جنبش انقلابی درچین بشکل بسیارنا موزونی رشدمیکند." وجه مشخصه لحظه کنونی، درمیان مسائل مختلفه این واقعیت استکه دربرخی ایالات جنبش دهقانی پیشرفت بیشتری کرده، حال آنکه درنواحی صنعتی جنبش طبقه کارگر، ... دستخوش ترورسفید بیسابقهای – استه مرحله رکود را تجربه میکند."[5] بدین ترتیب، دراوایل ۱۹۲۸ کمینترن یکی ازمهمترین خصایص انقلاب چین را، که درسالهای بعد بنحوگستردهای تکامل آنرا تعیین کرد، خاطرنشان ساخت.

کمینترن عقیده داشت وظیفهاصلی کمونیست های چین دراین دوره بدستآوردن پشتیبانی میلیونها کارگر ودهقان، آموزش سیاسی آنها، سازمان دادن – آنها بگرد حزب و شعارهای آن ورهبری مبارزه روزمره آنهااست. کمینترن معتقدبود، حزب کمونیست، باید دراتحادیههای کارگری زیرنفوذ کومین تانگ کارکند. کمینترن توصیه کرد درنواحی دهقانی سرخ حزب کمونیست باید بهاصلاحات ارضی دست بزندو واحدهای ارتش سرخ راسازمان دهد تابعداً این واحدها" دریک ارتش سرخ واحدسراسری چین" متشکل شوند. بدینترتیب حزب کمونیست چین به " اقدامات هماهنگ عمومیدرشهر و روستا" هدایت شد. شعارهای حزب مصادره اراضی، استقرارهشت ساعت کاردر روز، وحدت چین ورهائی آن از زیر یوغ امپریالیسم، درهم شکستنسلطهی کومین تانگ استقرار دیکتاتوری کارگران ودهقانان، وسازماندادن شوراها راطلب میکرد. مشیای که هدفش استقرار شوراها، بمثابه ارگان دیکتاتوری انقلابیدموکراتیک کارگران ودهقانان بود توسط کمینترن درشرایط جدید توصیه شد. درنتیجهی خیانت رهبری کومین تانگ و شکست انقلاب ۲۷–۱۹۲۵، شرایط چین اجازه تاسیس جبهه ملی ضدامپریالیستی گسترده رانداد. دمیتریمانویلسکی (Dmitry Manuilsky) درژوئیه ۱۹۲۷ گفت: " انقلاب درحال حاضردستخوش بحران است". " درشهرها به امحاء دسته جمعی کمونیست ها مبادرت میشود. اما میدانیم که درروستاها، دورازمراکز، شرایط برای کار بسیار سهل تراست، و امکانات آنجا رابایـد بحساب آورد. امازمانیکه، ازیکسو، کمونیست ها رادر شهرها بطورجمعی نابود میکنند، از دیگر سو، جنبش دهقانی رشد میکند، ما باید راههای اجتناب ازمنفرد شدن را بیابیمو شرایط واقعی برای سرکردگی (هژمونی) پرولتاریا رابردهقانان بیافرینیم." درنتیجه اقدامات تروریستی چیان کای شک فعالترین عناصرطبقه کارگر چین نابودشده ترور درمرحله اول متوجه حزب کمونیست بود.

کمینترن توجه فوقالعادهای به جنبش دهقانی رشد یابنده درچین مبذول داشت و دورنماهای گسترده– آنرا مشاهده نمود. بعلاوه بهاین نکته توجه داشت که رهبری پرولتاریا برتودههای دهقانی بایدتضمین شود. کمینترن اصرارداشت حزب کمونیست بدون اینکه درهای خودرا به روی دهقانان ببندد، باید خصلت کارگری حزب را ازطریق تحکیم وگسترش هستههای پرولتری آن، تضمین کند. کمینترن درحالیکه مخالف این بود که به یک جنبش بورژوا – دموکراتیک رنگ کمونیستیزده شود، با "سکتاریسم طبقه کارگر" دریک کشوردهقانی مخالفت کرد. این سکتاریسم (فرقهگرائی) وجه مشخصه تروتسکیسم بود، که مصرانه ازپذیرفتن نقش سیاسی مستقل اقشار غیرپرولتری دریک کشور ازلحاظ اقتصادی و اجتماعی عقب مانده، طفره میرفت.

شکست حزب کمونیست چین درنتیجه کودتای ارتجاعی چیان کای شک ازهیچ روی بمعنای این نبودکه نیروهای غیرپرولتری چین (یا تمام شرق) توان انقلابی خود را ازدست دادهاند و تاکتیک جبهه متحدضدامپریالیستی امری متعلق به گذشته است.[6] کمینترن هم درآنزمان چنین نتیجه گیری نکرد. برای نمونه، تاکید این نکته اهمیت دارد، که سالهای ۲۸–۱۹۲۷ دوره فعالیت گسترده لیگ ضدامپریالیستی (۱۹۳۵–۱۹۲۷) بود، که

بقیه درصفحه ۴

بقیه:

تجربه شیلی

خلقی بدون توسل به استفاده از اسلحه را مشاهده کرد، وهم اوبودکه اقدامات عملی برای پیگیری این شق را پیشنهاد کردوبه اجرا گذاشت. واین مایه حیثیت و اعتبار ماست. حزب ما طی سالها بگونه‌ای خستگی ناپذیر درجمع آوردن نیروهای ضدامپریالیست وضدالیگارشی حول طبقه کارگر کوشید، و فوریت و ضرورت دگرگونیهائی راکه درجامعه شیلی ازمدتها پیش انتظارشان می‌رفت ملاحظه کرد. حزب کمونیست بدرستی ماهیت انقلاب وسیاست ائتلاف مربوط بدان را مشخص ساخت. حزب ما بدین نتیجه رسیدکه راه مسالمت‌آمیز اشکال معین اعمال قهر (ازقبیل تصرف اراضی بوسیله دهقانان درمناطق روستائی، یابوسیله ساکنان حاشیه شهرها) را ردنمی‌کند، ونیزدریافت‌که تحرک واقعی توده‌ها شرط اساسی وحدت وثبات می‌باشد. حزب کمونیست درنبردبرای تحقق این سیاست، که عمل درستی آنرا به‌اثبات رساند، قویا بافرقه‌گرائی چپ ـ که ازپذیرش سیاست اتحاد وسیع خودداری می‌ورزید ـ مقابله کرد. حزب کمونیست همچنین به‌نبرد با راستگرایان که درجستجوی استمالت و آشتی بادشمن بودند برخاست.

حزب کمونیست نفوذ بسیارزیادی دربخشهای وسیعی ازطبقه کارگر بویژه پرولتاریای صنعتی، معدنکاران، وکارگران ساختمانی‌بدست‌آورد. درآن سالها نفوذحزب‌به سریعا به مناطق روستائی، خصوصا درمیان کارگران کشاورزی، گسترش یافت.

حزب کمونیست نزدجوانان نیز قدرت فراوانی‌کسب کرد: ابزرگترین سازمان سیاسی جوانانکشور، کمونیست بود. نفوذ مادرمحافل دانشگاهی ودرمیان اشخاص فرهنگی مستحکم بود. این نفوذ دردیگرقشرهای متوسط بنحوقابل ملاحظه‌ای کمتربود. ازلحاظ سازمانی، حزب کمونیست ازهمه احزاب دیگر بزرگتربود:بهنگام کودتا ۱۹۵۰۰۰ عضوبادرجات متفاوت آموزش سیاسی داشت وشمارْ اعضای سازمان جوانان کمونیست ۷۸۰۰۰ بود. مایک نیروی قدرتمند سیاسی بودیم که درصورت تفاهم متقابل بامتحدان خود توانائی کامل داشتیم که توده‌های وسیع رابحرکت درآوریم، باتوجه به‌این واقعیت‌که، در روند انقلابی، توده‌ها نه بمعنای صدها هزار بلکه میلیونها انسان می‌باشد. وآنها می‌توانستندبیش ازهر چیز برای رویاروئی بامشکلات اساسی کشور، که ازنظر آگاهی توده پیشاپیش آماده حل شدن بودند، به حرکت درآورده شوند. بااینهمه دراوضاعی که نامحتمل‌بودن دستیابی به‌تفاهم متقابل بادیگرنیروها به‌اثبات رسید، چشم انداز حزب‌کمونیست‌برای برانگیختن مردم محدود گردید. نتیجه اینکه حزب‌تنها اقشاری رابر-انگیخت‌که تحت‌نفوذ مستقیم آن بودند.

دردوران حکومت‌خلق یک‌تمایل آشکار ومشخص بسوی قشربندی سیاسی وجودداشت. احزاب سیاسی در زندگی ملی وزن قابل‌ملاحظه‌ای یافته‌بودندوتصمیم‌گیریهای آنهانه تنهاعملیات اعضایشان، بلکه همچنین بخش عمده محافلی را که تحت‌نفوذ آنها بودند هدایت میکرد. برای درک توانائیهای مابسیارمهم است‌به‌این نکته اشاره کنیم که درانتخابات، نسبت‌آراء بدست‌آمده، به‌شماره اعضاء درموردحزب ماکمترازدیگراحزاب بود (تنها دو رای دربرابر هرعضوحزب یاسازمان جوانان). لذا حزب‌کمونیست چنین دریافت‌که بایدوظیفه‌پیشاهنگی‌اش رانه تنها باتقویت صفوف سازمانی خود، بلکه‌همچنین بایافتن راههائی درجهت‌تفاهم متقابل باسوسیالیستها ودیگراحزاب اتحادخلق ایفانماید. گرچه تاکنون تغییراتی رخ داده‌است وانتظارتغییرات دیگرنیزمی‌رود، ماهنوزدرجستجوی وحدت بانیروهای دموکراتیک وضدفاشیست (ونیزغیرفاشیست) هستیم وخواهیم بود. این بدان مفهوم است‌که هدف مقدم ما نیل به‌تفاهم باحزب سوسیالیست ودیگراحزاب اتحادخلق می‌باشد.

دروضعیت‌آن دوران همه چیز به مابستگی‌نداشت. زمینه مابرای ایفای نقش رهبری بطورعینی محدودبود. ماهمواره قادرنبودیم که بمثابه پیشاهنگ طبقه کارگر وتمام مردم شناخته شویم.

همانگونه که لنینیسم می‌آموزد، خط مستحکم حزب وانعطاف‌ناپذیری آن عاملی‌است‌که ـ بویژه درلحظات حساس ـ درعین حال توده‌ها رابه تحرک وامی‌دارد. دراین زمینه نیز ماکاملا موفق نبودیم. بعنوان مثال ما برای دفاع ازکابینه ژنرال پراتز چنانکه باید نکوشیدیم. اودرمارس ۱۹۷۳ وادار به استعفا شد، درست درلحظه‌ای که ارتجاع زمینه رابرای کودتا فراهم آورده بود وحکومت خلق می‌بایست ارتباط خود رابا بخشهائی ازنیروهای نظامی که آماده همکاری باآن بودند حفظ می‌کرد. دراوضاع ویژه‌ای که برروند انقلاب شیلی حاکم گردید برای حزب‌کافی نبود که با عزمی انعطاف‌ناپذیر شرافت خودرا بی‌خلل ودست نخورده نگاهدارد. ابتکاروتصمیم گیری انقلابی ازاهمیتی درخور وگاه حیاتی برخورداراست، اما تنها زمانی که ازخلال منشور شرایط عینی و مشخص‌دیده شود. درغیر این صورت خطر سقوط بدام اختیارگرائی (ولونتاریسم)، آرزواندیشی، و حتی‌ماجراجوئی وجوددارد.

ویژگیهای مشخص انقلاب شیلی ـ که مانندهرانقلابی بسیاراست ـ هرچه باشد حتی یکی ازآموزه‌های‌بنیادی مارکسیسم ـ لنینیسم نمی‌تواندرپرتوی این تجربه، موردتردید قرارگیرد. برعکس، تجربه ماآنراتصدیق می‌کند. یک تحلیل دقیق وژرف‌کاوانه کلیت جریانات شیلی دلالت برآن داردکه قوانین عمومی انقلاب معتبر باقی می‌مانند. موفقیتهائی که مابدست‌آوردیم مدیون بکارگرفتن این قوانین، و شکستهای ما ناشی ازنادیده انگاشتن آنها می‌باشند. اینها درارزیابی عناصر معین وزنی بیش‌ازهرموفقیت یامحاسبه نادرست ـ که البته آنهانیز نبایدناچیز شمرده شوند ـ دارند. این آشکاراست. درعین حال جدی نخواهدبود اگر بعنوان مثال بگوئیم که سقوط حکومت متحد خلق بسادگی ناشی ازاین واقعیت‌بودکه یک سلسله قوانین معین بحساب‌نیامدند. این نیز تحلیلی علمی‌نخواهدبودکه صرفا بگوئیم که مامشکل احراز قدرت‌کامل راحل نکردیم، که مابه موقع به اقدام مسلحانه مبادرت نورزیدیم، یااظهارات دیگری ازاین قبیل که‌مشکلات عملی و فرازونشیبهای آن زمان رانادیده می‌انگارندو بامسئله درکلیت خود بنحوی عینی‌برخوردنمی‌کنند.

پلنوم کمیته مرکزی حزب مادر اگوست اشتباهات‌و کاستی های عملی ماراآشکارنمود، و بویژه دوتای‌آنها را برجسته ساخت. نخست، حزب مادرترسیم و رهنمائی خط سیاسی خودبرای تمامی‌دورانی که به احراز بخشی ازقدرت منجرگردید، وهمچنین برای دوران نخست حکومت خلق، وظایف خودرا بخوبی انجام داد. بااینهمه اکنون روشن است‌که مشی مابرای احراز قدرت کامل وحرکت‌بسوی مرحله بعدی انقلاب، که ماراقادر به ارتقاء به سوسیالیسم می‌ساخت، آنچنان که باید بخوبی پرورانده نشده‌بود. دوم اینکه مایک سیاست مناسب نظامی درپیش نگرفته بودیم. حزب ازسال ۱۹۶۳ به اعضاء خودآموزش نظامی می‌داد ومی‌کوشیدمقدار کافی اسلحه فراهم آورد تاازحکومتی که مامطمئن بودیم مردم برسرکارخواهندآورد، دفاع نماید. اما این کافی‌نبود، زیرا فعالیت مادراین زمینه بانکته اصلی، یعنی تبلیغ پیگیرانه و مداوم درجهت‌ایجاد گرایشی صحیح نسبت‌به جنبش‌خلق درارتش‌همراه نبود. این اساسی بودکه نکات نادرست وافتراآمیزی که‌از طبقه کارگر واتحادخلق به ارتش‌القاء شده بود، زدوده شود. این اساسی بودکه اندیشه‌های مارکسیستی در شکلی تحریف‌ناشده به ارتش ومردم شناسانده شود. باید پذیرفت‌که دشمن ـ برعکس ما ـ مداوما درارتش فعالیت می‌کرد.

انسانها ازاشتباهاتشان می‌آموزند. حزب ما، مانند سایراحزاب اتحاد خلق، تاکنون درسهای بسیاری آموخته‌است. تحلیل هنوزکامل‌نیست وادامه‌دارد. ـ درسهای بیشتری هستندکه بایداستخراج وتنظیم‌شوند.

مردم وطبقه کارگرشیلی می‌آموزندوبه فراگیری خود ادامه خواهند داد، همانگونه که آنهااین تجربه، یا تجربه احزاب و کشورهای دیگر، ونیز تجربه نبردو تئوری انقلابی راجذب و تحلیل می‌کنند.

پاره‌ای نکات قبلاروشن شده‌اند. اتحادخلق که ازجمله ازاین اعتبارنیزبرخورداراست‌که تجربه‌شکست رابدون راه دادن به شکاف وازهم گسیختگی تحملکرده، درلحظه حاضربرداشت روشنتر و مشخصتری ازسرشت انقلاب‌به ازنیازبه‌تمایز مراحل آن بدون این که آنها راکاملا ازیکدیگرجداسازد، ازنیازبه‌توسعه بخشیدن به سیاست ائتلافهای وسیع برای متحدساختن همه‌نیروهای ضدفاشیست وغیرفاشیست (دربرگیرنده دموکرات مسیحی‌ها و بخشهای دموکراتیک نیروی نظامی) بدست‌آورده است. این آگاهی به امرسرنگون ساختن دیکتاتوری، ایجاد یک دموکراسی نو برقراری یک حکومت خلقی مدنی ـ نظامی، واتخاذمجدد سمت‌گیری سوسیالیستی خدمت خواهدکرد.

درلحظه حاضرمردم شیلی حتی‌بیشترمتقاعد شده‌اند که آزادی بعنوان چیزی که بیرون وبرترازطبقات باشد وجودندارد. آزادی یک مفهوم طبقاتی است. مردم‌شیلی برای آن ازایام جنگ مردم آروکانی (Araucanians) برضد اشغالگران اسپانیائی تاکنون مبارزه کرده‌اند. طبقه‌کارگرکه هدفش‌نه تنها آزادسازی‌خود بلکه تمام جامعه است، برای آزادی اکثریت ونهایتا همه مردم پایدارانه می‌جنگد. امانمی‌توان گفت‌که دردوران سه ساله حکومت‌خلق این مسئله بنیادی درتمامی جهات بنحوی صحیح وجهه همت قرارگرفته است. استقرار حکومت ماگامی عمده درراه دموکراتیزاسیون‌بود. این حکومت‌آزادیهای مردم را وسعت‌بخشیدوبه توده‌های کارگر حقوق وفرصتهائی دادکه پیش‌ازآن برای آنها ناشناخته بود ـ مانند حق مدیریت‌برموسسه‌ای که در آن کارمی‌کردند. بدون تردیداین همه اعتباری است‌برای حکومت‌خلق. اماحکومت بااجازه‌دادن به نیروهای ضدانقلاب دربهره‌گرفتن ازآزادی تقریبا نامحدود مرتکب اشتباهی عظیم گردید، چنان که آنها توانستند درنهایت‌امر نقطه پایانی برآزادیهاگذارند.

اتحادخلق ازیک رژیم پلورالیستی (چندحزبی) که درآن فعالیت‌آزادانه‌نیروهای مخالف ـ البته‌در محدوده موازین قانونی که مردم پایه‌گذارده‌اند ـ تضمین شده‌است، پشتیبانی کردوکماکان پشتیبانی می‌کند. ماکمونیستهای شیلی برروی این امرموضع مستحکمی داریم. ماازچنان مفهومی ازپلورالیسم حمایت می‌کنیم که درآن برای فاشیزم، برای رژیمی که مترادف‌با جنایت‌است وباآزادی درتضاداست، هیچ جائی وجودندارد. ما همانگونه که درمجمع عمومی خود اظهارداشتیم، اعتقادداریم که انقلاب باید به مردم، اما نه بدشمنان آنان، آزادی بیشتری بدهد. مااینراازتجربه سنگین وتلخ خودآموخته‌ایم.

ویک مسئله نهائی. انقلاب شیلی برای دورانی طولانی تحول یافت، بی‌آنکه به اسلحه دست‌یازد، و این نه تنها مرهون تلاشهای مردم ما بلکه همچنین مدیون شرایط جدید بین‌المللی، و تغییر درموازنه جهانی قوا می‌باشد. تاهمین اواخرهمه کس‌اهمیت تاریخی انقلاب اکتبر، نقش اتحادجماهیرشوروی سوسیالیستی و سیاست‌همزیستی مسالمت‌آمیز رادرک نمی‌کرد. پشتیبانی ازعمل قاطعانه گاه‌نشانه‌هائی ازسیاست‌ضدشوروی رامی‌نمایاند وبرداشتهای غلطی راموجب می‌شد، بعنوان مثال سیاست‌تنش‌زدائی ازجانب برخی اشخاص بمثابه مانعی در مبارزه مردم تلقی می‌گردید. امروزه تکامل قابل ملاحظه‌ای‌دردیدگاههای آنان بوجودآمده‌است. آنها بوسیله واقعیتها متقاعد شده‌اند. امروزه ـ مانندگذشته ـ ماکماکان ازپشتیبانی بسیارارزنده اتحادجماهیرشوروی وجهان سوسیالیستی برخورداریم. جنبش‌همبستگی بامردم شیلی به‌تمام قاره‌هاگسترش‌یافته است. نیروهای وسیع‌دموکراتیک درآن شرکت می‌ورزند. اما تردیدی نیست‌که مستحکم‌ترین حامیان ماکشورهای سوسیالیستی، باکمال تاسف به‌استثنای چین، می‌باشند. ازسوی دیگر طی سالهای سرکوب ددمنشانه خلق شیلی، جهان حوادث‌بسیارمهمی نظیرپیروزیهای مردم ویتنام و آنگولا، سرنگونی دیکتاتوری فاشیستی درپرتقال و انحطاط امپراتوری استعماری پرتقال، سقوط دیکتاتوری دریونان، و فروپاشی فرانکوئیسم دراسپانیا رامشاهده کرده است. اینهاهمه نه تنها به برخی بلکه به همه مردم شیلی فرصت درک اهمیت اتحادشوروی ودیگرکشورهای‌سوسیالیستی، اهمیت انترناسیونالیسم پرولتری و همبستگی جهانی را می‌دهد. این حوادث‌توده مردم شیلی را متقاعد ساخته است‌که جهان به جلومی‌رود نه به عقب.

مردم شیلی براین‌اساس، و البته بیش‌ازهمه براساس‌مبارزه خودشان، ایمان به پیروزی را پایه می‌نهند. مردم ما فاشیزم رافروخواهند پاشید، نظامی نو و دموکراتیک خواهندساخت و یکبار دیگر راهی رابرخواهندگزید که به سوسیالیسم **خواهد** انجامید ـ راهی راکه قبلا در دوران پرزیدنت‌آلنده آغازکرده‌اند.

بقیه

وحدت کلمه

خبرگان، بویژه درزمینه سیاست اقتصادی ونظام شوراثی، صحنه آغازین زورآزمائی نیروهای رقیب بود. تصویب قانون اساسی دررفراندوم برحدت و دامنهٔ این کشاکش افزود. وامروز، درآستانه انتخاب رئیس جمهور که استقرار نهائی نهادها ی حکومت میتواند، در صورت پیروزی ریشه دار نیروهای انقلاب، اصول دمکراتیک قانون اساسی را درواقعیت زندگی نشاند و رهبری جامعه را از دست صاحبان زوروزرگرفته بدست اتحاد قشرها و طبقات مستضعف ایران بدهد، آشوبها و درگیری های خونین درهرگوشهٔ کشور خبر ازتدارک یک نبرد سرتاسری میدهد. هجوم همزمان عوامل ضدانقلاب ازدرون وبیرون حکایت از آن دارد که ملت ما باردیگربه نقطهٔ انتخاب می رسد. سرنوشت انقلاب مطرح است.

درچنین احوالی، شعار وحدت کلمه، اگر حدودش به صراحت معین نشودواگر طرف خطاب آن به دقت مشخص نگردد، گمراه کننده است. پردهٔ دودی است که واقعیت نبردی راکه در کاردرگرفتن است، ازدیده توده ها میپوشاند. مردم حق دارند بپرسند: وحدت کلمه باکه؟ برپایه کدام نفع مشترک؟ کدام برنامه مشترک؟

آن کلمه کدام استکه بتواند دهقانی بی زمین وکم زمین را باکسانی وحدت بخشدکه با غصب صدها و هزارها هکتار اوراازهمهٔ وسائل کشت وورز محروم کرده اند؟ آن کدام کلمه استکه کاسب جزء سرگذر درآن با بانکداران و بازرگانان حاکم بربازار وحدت داشته باشد؟ آن کدام کلمه استکه وحدت برسرآن بتواند بهره کشی سرمایه از کاررابرای کارگران محروم پذیرفتنی سازد؟ آن کدام کلمه استکه مبارزان راه استقلال وتمامیت ارضی کشور را باکسانی که دوام سروری و فرمانروائی شان با ادامه نفوذ و سلطهٔ امپریالیسم گره خورده است وحدت دهد؟

نه، انقلاب دیگری آغاز شده است ومرز بندی دیگری صف انقلاب را از ضدانقلاب جدا میکند. وحدت کلمه امروز تنها درچارچوب خواستهای انقلابی توده های زحمتکش و یاران شان درمیان روشنفکران و روحانیون متعهدامکان پذیراست. تنها درمیان توده های انقلابی استکه وحدت کلمه معنای روشن وکاربرد صحیح دارد. وحدت کلمه آن دیگران ازنوع دیگر است. آنان که غم سرمایه وملک وذخیره بانکی و سهام شرکت ها وکارخانه هاشان رادارند، بی آن که منتظر موعظه کسی شده باشند میان خودوسیستم سرمایه انحصاری بین المللی به وحدت کلمه رسیده اند. زیر پرچم سرمایه غارتگراستکه می جنگند. قبله امید و الگوی حکومتی شان همان دموکراسی های پوسیده بورژوایی استکه نمونه اعلای آن آمریکای کارترها ست، - باآنچه ازتباهی وجنگ وتجاوز به حقوق ملت ها که درخوددارد.

پس، برای خدا، شعاروحدت کلمه را درچارچوب مشخص انقلابی اش مطرح کنید.

وحدت کلمه به شرطی امکان پذیراست وازکارآیی انقلابی برخورداراستکه جبهه متحدی بابرنامه مشترک وارگان رهبری مشترک تشکیل شود، - جبهه ای که در آن نیروهای راستین خلق، همه، بی استثناء، برپایه برابری انقلابی ویگانگی هدف انقلابی شرکت داده شوند. برنامه مشترک لازم است، تاحداکثرنیروی ممکن فراهم آید. رهبری مشترک لازم است تانیروها درراستای واحدی اقدام به عمل کنند. درشرایط بدگمانی وتعصب کنونی، که خوشبختانه کم کم درجریان تجربه روبه کاهش است، حتی میتوان تامدتی شرکت درارگان رهبری راتنها به رایزنی منحصرداشت وامرمهاجرائی رابه هسته معینی واگذاشت. باوجودچنین جبهه متحدی، امرانتخاب ریاست جمهورتااین حدموجب تفرقه نمیگردید ومردم سرگردان نمی شدند. ایران امروزبه وحدت کلمه درچارچوب جبهه متحدخلق نیازدارد.

تشکیل جبهه متحدخلق وثیقه بقای کشوروپیروزی انقلاب است. مبادا فرصت ازدست برود.

نامه‌ای از آمریکا



Jimmy the Lionhearted

دوست وهموطنی آگاه، از آمریکا، نامه ای همراه باچندکاریکاتور که در روزنامه های آنجا چاپ شده، برایم فرستاده که چون حاوی اطلاعات تازه ای است درباره گروه های صهیونیست و نژاد - پرست، و سیاستمداران مغرور و مغرض وبی تجربه، و مردم ساده و ناآگاه آمریکا که به وسیله رسانه - های گروهی شست و شوی مغزی می شوند، بخش هائی ازآن را در زیر می آورم.

کاریکاتورها، همان گونه که انتظار می رود، هدف شان دگرگونه کردن و حتی وحشت آورنشان دادن چهرهٔ انقلاب و امام است.

اما بامزه این که دریکی از کاریکاتورها، جیمی کارتر را به مسخره گرفته اند. دراین طرح که "جیمی شیردل!" نام دارد، (وبهتربود" خردرپوست شیر" یا "بیرونش مردم را می کشد، تویش خودش را" نام می گرفت) کارتر، باسپری که علامت ویژهٔ "نجیب زادگی" و "اشرافیت" او، یعنی بادام زمینی را بر خوددارد، درحالی که لباس به تنش زار می زند و به جای نیزه وخنجر واقعی، نیزه وخنجر نثین به خودآویخته، وبه جای کلاه خود، تابه ای بر سرنهاده، شمشیر چوبین خودرا بالابرده است و فریاد می زند:

"برای جنگ با اسلام، به پیش!"

ف. ت.

... ازحال ما بخواهید، فعلا سرگرم تماشای بازی جدیدی هستیم که یانکی های نژادپرست به راه انداخته اند. پس از سیاهان آمریکا وآفریقا، سرخ - پوستان، زردپوستان جنوب شرقی آسیا (ویتنامی ها و کامبوجی ها و لائوسی ها و ...) حالا نوبت مسلمانان شده است.

آخرین خبری که ازتلویزیون پخش شد، پیشنهاد ایران بودمبنی بر محاکمه شاه در یک دادگاه بین - المللی که سخت سروصدای این نژادپرستان ضد بشر را در آورده است!

همیشه همین طور بوده است. هرموقع که اوضاع اقتصادی آمریکا خراب می شودونیروهای مترقی و روشنفکران پیشرو میدان مساعدتری برای مبارزات بحق خودپیدا می کنند، دولت ضدانسانی وپلیس فاشیست و نژادپرست آمریکا، خشونت را به اوج خودمی رسانند و ازهیچ نوع کشت وکشتاری فرو گذار نمی کنند.

هفتهٔ پیش، درتظاهرات عظیم کارگران کمونیست بر ضدنژادپرستان "کوکلس کلان"، در کلیولند، پنج نفر کشته شدند، دیروز مراسم تشییع جنازهٔ آنها، با شکوه فراوان، برگزار شد. هنگام تظاهرات، پلیس حضور نداشت تا "کوکلس کلان" بتواند قصابی کند، اما درتشییع جنازه، پلیس فراوان بودتا کارگران انتقام نگیرند.

همین طور درتظاهرات دانشجویان ایرانی در "بورلی هیلز" ازپلیس خبری نبود، اما درتظاهرات واشنگتن علیه ایران، هزارها پلیس شرکت داشتند.

دولت وسناتورها ومسئولان، دست اندرکار، آتش احساسات ضدایرانی رابیش از اندازه و به نحوی غیر - معقول دامن می زنند، به طوری که دانشجویان احمق آمریکائی، در شهرهای مختلف، درمحوطهٔ دانشگاهها به دنبال دانشجویان ایرانی می گردندتا آنها رابه انتقام گروگان های جاسوسخانه آمریکا درتهران، به قتل برسانند!

حتما در اخبار چندروز اخیر خوانده ای که در شهر "ریورساید" کالیفرنیا، سه آمریکائی به آپارتمان یک دانشجوی ایرانی هجوم می برندو او را به صندلی میبندند ودرکمال خونسردی به او تیرمیزنند واورا میکشند.

درشهر دیگری، سه آمریکائی به یک ایرانی به نام "فرشیدشریعتی" حمله می کنند، ولی اوپیشدستی می کند و باتفنگ یکی از آن ها را می کشد و دونفر دیگر را زخمی می کند.

بر خی از رستوران ها نوشته اندکه به ایرانیان غذا نمی فروشند! وازاین قبیل کارها ... وسیاستمداران بی سیاست ینگه دنیا هم به جای این که آب بر آتش بریزند، به آن دامن می زنند.

به طورکلی، سیاستمداران آمریکائی بسیار ناپخته اند و عکس العمل هاشان درمقابل جریانهای حاد و رویدادهای جهانی، بسیارناشیانه وعجولانه و بچگانه است * می خواهندبلافاصله انتقام بگیرند. (درست بر عکس انگلیسی ها که موذی و حیله گربودند) اما از مخالفت کشورهای دیگرباخودشان زودمی رنجند ودست پاچه می شوندو وحشت برشان می دارد.

هر روز یکی ازدست اندرکاران، پیشنهادی می - دهدو خطابه ای ایرادمی کندوفردا مجبور می شودآن را عوض کند یا اصلا رد کندو چیزدیگری بگوید.

نقش صهیونیست ها دیگر افتضاح آورتر و آبرو - ریزانه تر است. صهیونیست ها یک گروه کوچک سیاسی (مثل حزب سومکای سابق درایران) دارند به نام "انجمن دفاع یهودیان" که بسیار فاشیست وار رفتار می کند. درتظاهرات اخیر دانشجویان ایرانی که به خاطر پشتیبانی از اشغال جاسوسخانه آمریکا درتهران، در" بورلی هیلز" بر پا شده بود، اعضای این گروهک سیاسی، باپررویی ووقاحتی که خاص خودشان است، دانشجویان را به باد کتک گرفتندو پلیس هم علاوه بر نظارت مستقیم (که به مهاجمان چشم زخمی نرسد!) وکمک به صهیونیست ها، دانشجویان را که اغلب از درد به خودمی پیچیدند، دستگیر می کرد و به کامیون ها می ریخت، در این تظاهرات ۱۳۶ دانشجوی ایرانی وفقط ۱۴ آمریکائی (صهیونیست) بازداشت شدند. وکیل دانشجویان ایرانی پی درپی مصاحبه و تا حدامکان افشاگری می کند، اما آنچه البته به جائی نرسد فریاد است!

متأسفانه ما دراینجا هیچ نوع منبع خبری موثقی در دسترس نداریم که بتوانیم اخبار دست اول ودرست میهن را بشنویم. فقط رسانه های گروهی اینها است و بس. فیلم هائی که دربارهٔ ایران نشان می دهند، اغلب بریده بریده وسانسور شده است.

این را باید اضافه کنم که احزاب وگروههای گوناگون سیاسی پیشرو، مرتب اجتماعات وتظاهراتی به نفع ایران و به هواداری ازایرانیان برپا می کنند که اغلب جنبهٔ ضدنژادپرستی دارد، ولی در قیاس باتبلیغات شدیدرادیو تلویزیون دولتی (ظاهرا غیر - دولتی اما در واقع دولتی) حکم صفر را دارد. اخبار مربوط به این اجتماعات، بسیار کوتاه ودست وپا شکسته پخش می شودیا درمطبوعات می آید. فیلم های تلویزیونی تظاهرات هم به نفع نژادپرستان و صهیونیست ها تمام می شود، چون نشان می دهد که آنها می ریزند وتظاهرات راازهم می پاشند....

ضمنا تا یادم نرفته بنویسم که اینجا شایع استکه شاه را به نحوی عمل جراحی پلاستیک خواهند کرد که کسی او رانشناسد و به طورکلی صورت او را عوض خواهند کرد ودلیل بستری شدن اوهم همین است!

---

* مانند واکنشی که دربرابر کمک شوروی به افغانستان نشان دادندودور غلهٔ آمریکا به شوروی را منع کردند، و چون بازار دیگری ندارند، غله روی دست خودشان بادکرد و نرخ آن پائین آمد و کشاورزان خشمگین شدند.

مفسران می گویندکه کشاورزان به کارتر رأی نخواهند دادو او بااین کار فی الواقع تیشه به ریشه خود زده است.